دانستنی های اربعین

چهارده پرسش و پاسخ معرفتی دربارهٔ اربعین

مجید جعفرپور


بسم الله الرحمن الرحيم

یا حسین بن علی الشهید

السلام علی الحسین

و علی علی بن الحسین

و علی اولاد الحسین

و علی اصحاب الحسین

عنوان کتاب: دانستنی‌های اربعین

چهارده پرسش و پاسخ معرفتی دربارۀ اربعین

تهیه و نشر در معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب

نویسنده : حجت الاسلام مجید جعفرپور (گروه تبلیغی خادمان ولایت ، رهروان شهادت)

نوبت چاپ ؛ اول (ماه صفر ۱۴۴۴)

طراح جلد : سید امیرحسین حسینی عارف

صفحه آرایی : حسین زارعی زیاری






قم، خیابان جمهوری، میدان سپاه، انتهای خیابان اخلاقی، ساختمان شهید حقانی، پلاک ۴۷


۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲


۰۹۰۲۴۱۰۹۸۰۶


www.bastefarhangi.ir

@bastefarhangi

فهرست

طلیعه

﴿و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب﴾ (حج/۳۲)

مرحوم آیت الله بهجت رحمه‌الله می فرمودند که از بالاترین مصادیق تعظیم شعائر اربعین است.[۱]

اربعینی که جلوهٔ باشکوهی از عظمت اباعبدالله علیه‌السلام است و سیل عاشقان آن حضرت به سوی مضجع نورانی و تربت پاکش روانه می شوند. اربعین، تجلی حبّ و عشق به سالار شهیدان است که همانند آهنربا دل‌ها را به سوی خود می کشاند و هرکه هرچه در توان دارد را تقدیم این راه می کند.

اباعبدالله علیه‌السلام مرکز پرگاری است که شعاع دایرهٔ آن تمام عالم را گرفته و از همهٔ نقاط دنیا با هر دین و آیینی در مسیر رسیدن به ضریح نورانی‌اش قدم برمی دارند. هرکه وارد این مسیر شود و سوار بر کشتی نجات، به سلامت می‌تواند از حوادث و بلایای دنیوی گذر کند.

این حرکت جهانی که در روایات بسیاری به اهمیت و جایگاه آن اشاره شده است[۲] زمینه ساز و گام مهمی در راستای تشکیل حکومت مهدوی است که در زیارت اربعین می‌خوانیم؛ وَنُصرَتی لَکُمْ مُعَدّه.



---

۱. بیانیه در مراسم رونمایی از گنبد بازسازی شدهٔ حرم حضرت معصومه علیهاالسلام.

۲. علامات المؤمن خمس: صلاة الإحدی و الخمیس، و زیاره الأربعین و التختّم بالیمین و تعفیر الجبین و الجهر ببسم الله الرحمن الرحیم (المزار ص۵۳؛ بحارالانوار ج۹۸، ص۳۳۹-وسائل الشیعه، ج۱۰،ص۳۷۳).

طلاب و روحانیون نیز همان‌طور که در دوران دفاع مقدس نقش تأثیرگذاری در افزایش معنویت میان رزمندگان و تقویت انگیزه ها و امید به نصرت و پیروزی در این راه داشتند، اکنون نیز می بایست در راستای تسهیل در رشد و تعالی مؤمنین و زائرین اباعبدالله الحسین علیه‌السلام قدم بردارند و در این مسیر ماهیت این حرکت و ابعاد آن را بیان نمایند . دل‌ها را به ظهور موعودی امیدوار کنند که خود را به‌واسطهٔ جدّ غریبش معرفی می‌کند : **الا یا اَهْلَ العٰالَم، إنَ جَدیَ الحُسَین قَتَلهُ عَطْشٰانٰا...**[1]

این کتاب اثری از حجت الاسلام مجید جعفرپور (مدیر گروه تبلیغی خادمان ولایت، رهروان شهادت) است که شامل چهارده پرسش و پاسخ در موضوع اربعین می‌باشد .

معاونت آموزش و پژوهش با تشکر از زحمات ایشان در تألیف این اثر ، توفیق روزافزون‌شان را از خداوند متعال مسألت می‌نماید.

معاونت آموزش و پژوهش
تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب



۱. الزام الناصب، علی یزدی حائری، جلد ۲، ص ۲۳۳.

مقدمه

أللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ الرَّشِيدِ، قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ وَ أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ، صَلَاةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُبَارَكَةً، يَصْعَدُ أَوَّلُهَا وَ لَا يَنْفَدُ آخِرُهَا، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلَادِ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.[1]

أللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، إشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ، أللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ، اُطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ.[2]

ای امام و ای امیر اربعین، یَابنَ الحَسَن
ای علمدار مسیر اربعین، یَابنَ الحَسَن
میزبان و سفره‌دار اربعین، یَابنَ الحَسَن
بهترین لبیک بر هَل مِن مُعین، یَابنَ الحَسَن
ای تمام عشق بر هجران رویت مبتلا
در پی روی تو هستم از نجف تا کربلا
اربعین می آید و جوشد سبوی کربلا
بر مشامم می رسد هر لحظه بوی کربلا
اربعین؛ یعنی همان تجدید بیعت با شما
عشق با پای پیاده از نجف تا کربلا
اربعین؛ یعنی قدم بگذاشتن در راه نور
انتظار منجی و آمادگی بهر ظهور



---

۱. اقبالُ الأعمال، سید ابن طاووس، ج۲، ص۷۱۲.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولَوَیه، ص۲۳۸.

میهمانت می‌شوم با اشک جاری از دو عین
بر لبم جاریست ذکر «یَا لَثاراتِ الحُسین»[1]

«مهدویت» نگاه سبز شیعه و ادامهٔ کربلا و نگاه سرخ حسین بن علی علیه‌السلام است. عنصر و رویدادی که حلقهٔ پیوند بین این دو را برقرار می کند، اربعین است؛ چرا که اربعین به عاشورا امتدادی می‌دهد که به ظهور ختم می‌شود.

از زمان استغاثهٔ غریبانهٔ امام حسین علیه‌السلام، سال‌ها و قرن‌ها می‌گذرد؛ اما انعکاس آن را می‌توان در لحظه لحظه تاریخ به گوش جان شنید. این فریاد نه‌تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه هرروز رساتر و پرصلابت‌تر، بر خروش و جوشش آزادگان عالم می‌افزاید.

گویا امام حسین علیه‌السلام و تمام انبیا، اولیا و مردان الهی، سال‌ها و قرن‌ها چشم به راه دوخته و به انتظار نشسته‌اند تا امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ندایشان را پاسخ گوید، پرچم بر زمین مانده‌شان را بر دوش گیرد، داغ‌های کهنه‌شان را التیام و آرمان‌های بلندشان را تحقق بخشد.[2]

«روز ظهور»، هنگام پاسخ به استغاثه مظلومانه امام حسین علیه‌السلام است و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پاسخ دهندهٔ آن ندا و لبیك‌گوی آن. در این گسترهٔ بی‌انتها و افق‌های دور آن، کسی



---

۱. شاعر: سعید نسیمی

۲. نینوا و انتظار تأملی نو، جمعی از محققان، ص۱۰.

به خروش و التهاب فرزندش که برای رسیدن آن روز، گذر آرام آرام و جانکاه لحظه‌ها را به تماشا می‌نشیند و روزها و سال‌ها را با چشمان منتظرش بدرقه می‌کند، وجود ندارد.

پس کسانی می‌توانند همراهیِ حسین علیه‌السلام را آرزو کنند و تمنای «یَا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَکُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً»[1] نمایند که در دورۀ غیبت و ظهور، به وظایف خویش جامه عمل بپوشانند. آن‌که «هَل مِن نَاصِرِ» مهدی را پاسخ می‌گوید، اگر در کربلا هم بود، ندای حسین علیه‌السلام را لبیك می‌گفت.

امروز بی‌طرفی و غافل از خود و زمان خویش بودن، حسینی بودن و مهدوی بودن نیست. در این میان؛ وظیفه اندیشمندان، محققان و مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی است که زمینه‌سازان ظهور فرزندش باشند؛ امید که چنین باشد.

به راستی چه رمزی مُهر سکوت بر لبان بسته و چه سرّی در این میان رخ پنهان کرده است؟ چرا یاد امام حسین علیه‌السلام همیشه و همه جا، همراه و هم‌پای یاد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؟ چرا هرجا سخن از حسین علیه‌السلام است، نام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز رخ می‌گشاید؟ چرا عاشورا روز «ظهور» است و یاد حسین علیه‌السلام آغازین کلام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ...؟.[2]

خدمت در محضر امام حسین علیه‌السلام و توفیق یاری حضرت و شمشیر



۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۱۳.

۲. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، محمد رضا فؤادیان، ص ۸.

زدن در رکاب او، بزرگترین توفیقات الهی بود که نصیب عده‌ای از خواص عصر امام حسین علیه‌السلام شد.

همچنان که فراهم نمودن شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توفیق جنگیدن در رکاب آن بزرگوار، از دیگر موهبت‌های الهی است که نصیب عده‌ای از خواص می‌شود. در عظمت و شرافت خدمت‌گذاری، نصرت به آن آستان بلند، همین بس که امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز عاشق جدّ بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است.

آن حضرت در زیارت ناحیه مقدّسه[1] می‌فرماید: «فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الدُّهُورُ، وَ عَاقَنِی عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأَسُّفاً عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفاً؛[2] اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدّرات از یاری و نصرت تو در روز عاشورا بازداشت، هر آینه من صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشك، بر تو خون می‌گریم...».

آری، یاری امام عصر عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، عبادتی بزرگ است؛ چرا که در حقیقت خدمت به تمام پیامبران و اوصیا و امامان معصوم:است؛ زیرا او آخرین حجت الهی است و ارادهٔ خداوند بر آن تعلق یافته که



۱. درباره این زیارت، مقاله‌ای از همین قلم در کتاب نینوا و انتظار تأملی نو، ص ۲۳۶ ذکر شده است.

۲. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۵۰۱.

زحمات طاقت‌فرسای همهٔ پیامبران را، به دست با کفایت آخرین حجت خود به ثمر رساند. اگر نهضت جهانی آن موعود موجود، از برنامهٔ جهانی خلقت حذف شود، برنامهٔ همهٔ پیامبران عقیم گشته و هدف نهایی فرستادن رسولان و تشریع ادیان ضایع و تباه می‌شود.[1]

خدمت به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مطلوب امام صادق علیه‌السلام نیز بوده است. خلّاد بن قصّار می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: آیا قائم متولد شده است؟ فرمود: «لَا، وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِی؛[2] نه متولد نشده ولی اگر من او را درك می‌کردم، همه عمر را با خدمت‌گزاری او سپری می‌کردم».

هنگامی که امام معصوم۷ در حق حضرت حجت۷ چنین تعبیری به کار می‌برد؛ مقام رفیع یاران آن حضرت و ارزش خدمت به آیین «انتظار» روشن می‌شود.[3]

این بار، وقت وفای ماست و این دستان بیعتِ وارث غدیر است که دلدادگان حضرتش، دلباختگانِ خدمت او شوند. وقت است که آستین نصرتش بالا زنند و حلقهٔ غلامیِ تنها وارث غدیر به گوش آویزند و عاجزانه از خالق غدیر بخواهند:



---

۱. یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۹۹.

۲. کتاب الغیبة، نُعمانی، ص۲۴۵.

۳. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، محمد رضا فؤادیان، ص۳۹-۴۱.

«أللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّینَ عَنْهُ؛[1] خدایا، مرا از یاوران و یارانش و سخت‌ترین دفاع کنندگان او قرار بده».

خداوند سبحان را به حق اُمّ اَبیها مادر خوبی‌ها قسم می‌دهیم که لیاقت خدمتگزاری در رکاب وارث کربلا به ما روزی فرماید تا خون‌خواهِ اهل‌بیت: باشیم: «وَ اَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثارِکُم مَعَ اِمامٍ مَهْدِیٍّ (هُدیً) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ (بِالْحَقِّ) مِنْکُمْ؛[2] و این که خون‌خواهی شما را روزیِ من قرار دهد به همراه یک پیشوای هدایت و راستی و پیشوای نمایان و گویای به حق که از شما (اهل‌بیت) است».

این اثر می‌کوشد به چهارده پرسشِ معرفتی دربارهٔ اربعین با کمک آیات، روایات، زیارات، ادعیه و مناجات، پاسخی مستدل و مستند بدهد.



---

۱. البلدُ الأمین، کفعمی، ص۸۲.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولوَیه، ۱۷۷؛ مصباحُ المتهجِّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۷۵؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۴۸۳.

امید است این قدم ناچیز، به امضای وارث عاشورا برسد و حقیر سراپا تقصیر را جزء خادمانِ خادمان خویش قرار دهد.

(یَا أَیُّهَا الْعَزِیزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا إِنَّ اللَّهَ یَجْزِی الْمُتَصَدِّقِینَ).[1]

مجید جعفرپور / شهر مقدس قم

هشتم شهریور ۱۴۰۱/ دوم صفر ۱۴۴۴



۱. سوره حضرت یوسف، آیه۸۸.

سؤال اوّل:



چرا فقط برای سیدالشهدا علیه‌السلام، «اربعین» گرفته می‌شود؟

جواب: گرامیداشت یاد و خاطرۀ شخص وفات‌یافته پس از مرگ او در همۀ ملل و ادیان رسمیت دارد و بعضی با گذشت یك ماه و بسیاری نیز پس از چهل روز از زمان فوت شخص، برای وی تجلیل و بزرگداشت می‌گیرند. در میان مسلمانان، به ویژه شیعیان، پس از شهادت امامان معصوم علیهم‌السلام در نخستین اربعین آنان مراسم گرامی داشت انجام می‌شده است؛ ولی شهادت امام حسین علیه‌السلام این ویژگی را دارد که روز اربعین حسینی هرساله تا قیامت ادامه خواهد داشت. شاید بتوان دو دلیل عمده برای این امر برشمرد که عبارتند از:

اوّلاً، واقعۀ عاشورا، دارای دو جنبه است: یک. شهادت؛ دو. اسارت در روز عاشورا امام حسین علیه‌السلام، فرزندان، خویشان و یاران آن حضرت را کشتند و اسیران کربلا را به کوفه و شام بردند و همین اسیران داغدیده، روز اربعین شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش، به کربلا رسیدند و همه مصائب روز عاشورا در آن روز تجدید شد، تا جایی که روز اربعین، روز سختی برای خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. بنابراین، مصیبت و سوگواری تا اربعین ادامه پیدا کرد و شیعیان با الگو برداری از اهل بیت علیهم‌السلام، فقط برای سید الشهداء علیه‌السلام اربعین می‌گیرند.

ثانیاً، امام جعفر صادق علیه‌السلام به زُراره فرمود: «ای زُراره، آسمان تا



چهل روز بر حسین بن علی علیهم‌السلام خون بارید و زمین تا چهل روز تار و تاریك بود و خورشید تا چهل روز گرفته و نورش سرخ بود و کوه‌ها تکه تکه شده و پراکنده گشتند و دریاها روان شدند و فرشتگان تا چهل روز بر آن حضرت گریستند و هیچ زنی از ما اهل بیت خضاب نکرد و روغن به خود نمالید و سُرمه نکشید و موهایش را شانه نزد تا وقتی که سر عبیدالله بن زیاد را به نزد ما فرستادند و پیوسته از شهادت آن حضرت چشمان، اشك‌آلود بود... ».[1]

از این حدیث شریف که در صحیح‌ترین کتب حدیث شیعه (کامل الزیارات) نقل شده، استفاده می‌شود که گریهٔ آسمان، زمین، فرشتگان و آفتاب بر سید الشهداء علیه‌السلام تا چهل روز، روش و عادتی را در میان شیعیان به‌وجود آورده است که هر ساله غم و ماتم خود را بر سیّد مظلومان تا اربعین نگاه می‌دارند. بعید نیست که یکی از دلایل چهل روز عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام همراهی کردن با سایر مخلوقات باشد که در روز چهلم با زیارت اربعین به پایان می‌رسد.

نکته مهم: اشك یا خون را در این گونه از روایات نباید بر اشك یا خون ظاهری حمل کرد؛ چنان که نباید آن را انکار کرد.

توضیح آنکه در سیّارات آسمانی بارها انفجارهایی رخ می‌دهد که با چشم عادی هرگز دیده نمی‌شود؛ ولی متخصصان با استمداد



۱ . کامل الزیارات، ابن قولویه، باب ۲۶، گریستن تمام مخلوقات بر حضرت حسین بن علی علیهم‌السلام، ح ششم، ص۲۵۸.

از علم نجوم و از رصدخانه به تماشای این انفجارها می‌نشینند. همان‌گونه که مردم عادی نباید خبر وقوع این انفجار را به صِرف ندیدن آن با چشم ظاهری انکار کنند، خونْ گریه کردن آسمان و زمین را نیز نباید انکار کنند؛ زیرا این موارد نیز جزء علومی نیست که بشر عادی آن را نظاره کند، حتی از رصدخانه نیز دیده نمی‌شود. اساساً امر ملکوتی را هرگز نمی‌توان با ابزار مُلکی ادراك کرد؛ به عنوان مثال، با دقیق‌ترین و پیشرفته‌ترین فنّ رصد آسمان، نمی‌توان مشهودات رؤیای صادق انسان خوابیده را رصد نمود. اگر یوسف عصر در رؤیای صادقهٔ خویش مشاهده نماید که یازده ستاره به همراهی ماه و آفتاب برای وی سجده کردند،[۱] هرگز چین صحنه‌ای را نمی‌شود با هیچ رصدخانه‌ای تصدیق یا تکذیب نمود. غرض آنکه معنای اشك‌ریزی یا خون‌باریِ ملکوتی نه مورد تصدیق فنّ تجربی است و نه در قلمرو تکذیب آن قرار می‌گیرد و هیچ‌گاه بعید بودن یک کاری به جای یک امر محال نمی‌نشیند. کسی که صاحب بَصَر نیست تا ببیند، لااقل باید صاحب نظر باشد که گوش شنوا به ندای صاحبْ‌بصران داشته باشد.

برای تحقیق این موارد، علم مخصوص لازم است که اصطلاح و متخصصان ویژه خود را دارد که اهل ولایت و علمای بزرگ دینی هستند. آنان این‌گونه از احادیث را با جان پذیرفتند و فهمیدند که آسمان و زمین خونْ‌گریه می‌کنند. از امام زمان علیه‌السلام نیز نقل شده



۱. اشاره به آیه چهارم از سوره حضرت یوسف.

است که به امام حسین علیه‌السلام عرض می‌کنند: اگر اشک چشمم تمام شود، برایت خون می‌گریم: «وَلابکِیَنَّ عَلَیكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً».[1]



۱ . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۲۳۸.

سؤال دوم:



اولین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام چه کسانی بودند؟

جواب: شیخ جلیل القدر عماد الدین ابوالقاسم طبری آملی که از شاگردان شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی است در کتاب خود، اوّلین زائران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را جابربن عبدالله انصاری و عطیه کوفی می‌داند.[1]

جابر بن عبدالله انصاری کیست؟

جابِرِ بن عبدالله بن عَمرو بن حرام بن کعب بن غَنْم بن سلمة (درگذشت بین سال‌های ۶۸ق تا ۷۹ق)، صحابی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راوی «حدیث لوح» که دربردارندهٔ نام امامان شیعه از زبان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. وی همچنین در سلسلهٔ راویان احادیث مشهور شیعی، مانند «حدیث غدیر»، «حدیث منزلت»، «حدیث ثقلین» و «حدیث شهر علم» نیز قرار دارد.

پدرش پیش از هجرت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به یثرب، مسلمان شد. وی در بیعت عَقَبة دوم (در سال سیزدهم بعثت) با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیمان بست و جزء دوازده نقیبی شد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را به نمایندگی قبایلشان برگزید. پدر جابر در غزوهٔ اُحُد به شهادت رسید.[2]



---

۱. بشارةُ المُصطَفی، طبری عامِلی، ص۷۴-۷۵.

۲ . انساب الاشراف، بَلاذُری، ج۱، ص۲۸۶؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۱۱، ص۲۰۸.

کُنیهٔ جابر، در منابع به صورت‌های گوناگون آمده، اما از میان آنها کنیه ابوعبدالله صحیح‌تر دانسته شده است.[1] بنا بر بعضی گزارش‌ها، پیوند میان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و جابر، محبت‌آمیز و دوستانه بود. گفته شده است که آن حضرت به وی بشارت عمر طولانی داده بود.

جابر در ۱۶[2] یا ۱۸[3] یا ۱۹[4] غزوه جنگید. او در جنگ صفین از لشکریان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود.[5]

این صحابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اواخر عمر حلقهٔ درسی در مسجد پیامبر داشت که از علمش بهره گرفته می‌شد.

جابر بن عبدالله انصاری، کسی است که هفت معصوم (پیامبر، حضرت فاطمه، امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم‌السلام) را درک کرده و از محضر مبارکشان کسب فیض نموده است.

جابر در اواخر عمر نابینا شد و یک سال در مکه زیست و سرانجام در مدینه درگذشت.[6]

جابر بن عبدالله از بین مردم اوّلین کسی است که قبر



۱ . الإستیعاب، ابن عبدالبرّ، ج۱، ص۲۲۰؛ اُسُدُ الغابة، ابن اثیر، ج۱، ص۳۷۷.

۲ . المعارف، ابن قُتیبه دینوری، ص۳۰۷.

۳ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۱۹۱.

۴ . التاریخُ الکبیر، بخاری، ج۲، ص۲۰۷.

۵ . أعیان الشیعة، سید محسن امین، ج۴، ص۴۶؛ مَن لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۲.

۶ . سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۱۹۱-۱۹۲.

امام حسین علیه‌السلام را زیارت کرده است.[1]

عطیه روایت کرده است: با جابر بیرون رفتیم به جهت زیارت حسین بن علی علیه‌السلام وقتی به شَطِّ فرات رسیدیم، جابر غسل کرد و خود را شبیه مُحرِمان نمود و به سُعد خوشبو کرد و چون نابینا بود دستش را گرفتم، همین که دستش به قبر مبارك رسید، از شدت حزن و اندوه بیهوش شد و به روی زمین افتاد.

من آب به صورتش پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین، یا حسین، یا حسین، سپس گفت: حبیبٌ لا یُجیبُ حبیبَهُ؟ دوست جواب دوست خود را نمی‌دهد؟ حسینم، چگونه جواب دهی و حال این که خون از رگ‌های گلویت بر سینه و شانه‌ات ریخته و میان سر مبارکت و بدن مطهرت جدایی افتاده است؟!

سپس با کمال تضرّع به خواندن زیارت مشغول شد و همچنین قبر مطهر سایر شهدا را زیارت نمود... .

جابر بن عبدالله انصاری در هنگام زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین، به عطیّه چنین گفت: «سوگند به آن کسی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به حق به نبوت برانگیخت، ما نیز شریك بودیم در آن امری که شما داخل شدید (یعنی جنگیدن و به شهادت رسیدن و یاری کردنِ امام حسین علیه‌السلام). عطیه گفت: ما رنجی نکشیدیم، و شمشیری



---

۱ . مِصباحُ المتهجّد، شیخ طوسی، ج۲، ۷۸۷؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج۱۴، ص۴۷۹، آخر باب ۵۶.

نزدیم، در حالی که سرهای این گروه از بدن جدا، و زنانشان بیوه، و فرزندان ایشان یتیم شدند؛ چگونه در اجر با ایشان شریك باشیم؟

جابر گفت: ای عطیه، از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس گروهی را دوست دارد، با آن‌ها محشور خواهد شد، و هرکس عمل قومی را دوست دارد، با ایشان در ثواب آن عمل شریك باشد». جابر در ادامه گفت: سوگند به آن کسی که حضرت محمد ﷺ را به حق به نبوت برانگیخت، نیّت من و اصحابم بر همان نیت امام حسین (ع) و اصحاب او است».[1]

عطیه گوید: ناگهان دیدیم یك جمعی از دور به سوی کربلا می‌آیند، جریان را به جابر گفتم. جابر غلامش را فرستاد که ببیند اینان چه کسانی هستند، اگر از سپاه عمر سعد هستند تا از این جا بروند و اگر امام سجاد (ع) است، به مژدگانی این خبر، تو را در راه خدا آزاد می‌کنم. غلام با شتاب رفت، دید کاروان امام سجّاد (ع) و اهل بیت رسول خدا (علیهم‌السلام) هستند. با سرعت برگشت و گفت: «ای جابر، برخیز و از حرم و خاندان پیامبر ﷺ استقبال کن، این امام زین العابدین (ع) است که با عمه‌ها و خواهران داغدیده‌اش به زیارت امام حسین (ع) آمده‌اند».





---

۱ . «وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً، لَقَدْ شَارَكْنَاكُمْ فِیمَا دَخَلْتُمْ فِیهِ، قَالَ عَطِیَّةُ فَقُلْتُ لَهُ: یَا جَابِرُ، كَیْفَ وَ لَمْ نَهْبِطْ وَادِیاً، وَ لَمْ نَعْلُ جَبَلًا، وَ لَمْ نَضْرِبْ بِسَیْفٍ، وَ الْقَوْمُ قَدْ فُرِّقَ بَیْنَ رُءُوسِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ، وَ أُوتِمَتْ أَوْلَادُهُمْ، وَ أَرْمَلَتْ أَزْوَاجُهُمْ؟ فَقَالَ: یَا عَطِیَّةُ، سَمِعْتُ حَبِیبِی رَسُولَ اللَّهِ۹ یَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ قَوْماً حُشِرَ مَعَهُمْ، وَ مَنْ أَحَبَ عَمَلَ قَوْمٍ، أُشْرِكَ فِی عَمَلِهِمْ»، وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِیّاً، أَنَّ نِیَّتِی وَ نِیَّةَ أَصْحَابِی عَلَى مَا مَضَى عَلَیْهِ الْحُسَیْنُ۷ وَ أَصْحَابُهُ» (بشارةُ المُصطفی، طبری عامِلی، ص۷۵؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۶۵، ص۱۳۱).

جابر با سر و پای برهنه به استقبال آن بزرگواران شتافت. وقتی که امام سجاد علیه‌السلام را ملاقات نمود، گویا امام سجاد علیه‌السلام خواست عُقدهٔ دلِ بچه‌ها باز شود، خطاب به جابر فرمود:

«یا جابرُ، هاهُنا وَاللهِ قُتِلَت رجالُنا وَ ذُبِحَت أطْفالُنا وَ سُبیَتْ نِسائُنا وَ حُرِقَتْ خِیامُنا؛ ای جابر، به خداوند متعال سوگند، در همین جا بود که مردان ما کشته شدند و کودکان ما ذبح گشتند و از اینجا زنان ما به اسارت برده شدند و خیمهٔ در این جا به آتش کشیده شد.[1]

زینب آمد کربلا و کربلا در غم نشست
کاروان شد نینوایی، نینوا در غم نشست
ناگهان بشکست بُغض هر یتیم خون جگر
ناله‌ها برخاست از دل، هر صدا در غم نشست
خیمه‌ها بر پا شد و شیون ز هر سو شد بلند
هم‌صدا با داغداران خیمه‌ها در غم نشست
بار دیگر دختری از داغ بابا گریه کرد
بار دیگر خواهری درد آشنا در غم نشست
از علی بن الحسین آه جگر سوزی رسید
حجت حق در غمِ خون خدا در غم نشست
کربلا در کربلا و اربعین در اربعین
هر که بود از اهل بیت مصطفی در غم نشست



---

۱ . جابر عبدالله انصاری، حسین واثقی، ص۱۸۹ ـ ۱۹۷؛ در سوگ امیر آزادی (ترجمه مُثیرُ الأحزان)، ابن نما حلی، ص۳۶.

بس که سنگین بود داغ لاله‌های کربلا
از همان آغاز غم ارض و سما در غم نشست
از شرار شعله‌ها و شیون آل علی
نی زمین می‌سوخت، بلکه ماسوا در غم نشست
مادری از داغ طفل شیرخوارش گریه کرد
کودکی می‌سوخت در بزم عزا در غم نشست
ناله‌های العطش آید هنوز از تشنگان
از غم لب تشنگان آب بقا در غم نشست[1]

عطیهٔ کوفی کیست؟

عطیه در مقتل‌های غیر معتبر که از قلم نااهلان تراوش نموده غلام جابر بن عبدالله انصاری شمرده‌اند، ولی حقیقت ندارد؛ بلکه او یکی از بزرگان روات امامیه و از محدثان و مفسران[2] است. همچنین مرد مبارز با دستگاه دیکتاتوری بنی امیه بوده است. اجمالاً به شرح حالش در اینجا می‌پردازیم تا کاملاً معرفی شود؛ تا مقداری آن مرد جلیل‌القدر شناخته شود.

عطیه از اهل کوفه و کنیهٔ وی ابوالحسن است. در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیده به جهان گشوده است. از خود عطیه نقل شده که گفته است: وقتی از مادر متولد شدم،[3] پدرم مرا پیش



---

۱. شاعر: محمود تاری «یاسر».

۲. مجمع البیان، طبرسی، ج۵، ص۲۰۸.

۳. مادرش کنیز رومی بوده است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام آورد که در کوفه تشریف داشت و عرض کرد: این بچه تازه از مادر متولد شده، مستدعی است نامی بر او بگذارید، امام علیه‌السلام فرمود: «هذا عطیة الله». به همین دلیل، من عطیه نامیده شدم و صد درهم برای من تعیین فرمود؛ عطای من به پدر داده شد، پدرم نیز از آن، روغن و عسل خرید.

عطیه با ابن اشعث بر علیه حجاج بن یوسف ثقفی ستمکار و خونخوار معروف دوره اموری خروج کرد، بلکه از خون آشامی آن دژخیم مشهور، جلوگیری شود و بعد از منهدم شدن لشکر ابن اشعث عطیه به فارس گریخت. حجاج ثقفی به محمد بن قاسم در فارس نوشت که عطیه را دعوت کند و لعن کردن بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به وی تکلیف نماید و اگر قبول نکرد به وی چهارصد تازیانه بزند و سر و رویش را بتراشد.

محمد بن قاسم، عطیه را خواست و نامۀ حجاج را به او خواند، عطیه پیشنهاد حجاج را قبول نکرد و حاضر نشد به امیرالمومنین علیه‌السلام ناسزا گوید. محمد بن قاسم به او، چهارصد تازیانه زد و سر و رویش را تراشید. وقتی که قُتَیبه والی خراسان شد، عطیه پیش او رفت و در خراسان بود تا عمر بن هبیره، والی عراق شد، عطیه به وی نامه‌ای نوشت و از او درخواست اذن کرد که به عراق رود. او هم اجازه داد و عطیه به کوفه آمد و پس از بازگشت به کوفه (وطن خود)، تا سال ۱۱۱ هجری در آنجا زندگی کرد. عطیه در موقع آمدن جابر به زیارت سید الشهداء علیه‌السلام در اربعین، در مدینه بوده و در



حضـور آن بزرگـوار بـه کربـلا مشـرف شـده و جابـر را پـس از زیـارت بـا خـود بـه کوفـه بـرده و مهمانـش بـوده اسـت.[1]

عطیـه کسـی اسـت کـه خطبـۀ حضـرت زهـرا عليها السلام را در غصـب فـدك از عبـدالله بـن حسـن شـنیده و نقـل کـرده اسـت.[2]



۱ . طبقات الکبری، ابن سعد، ج۶، ص۳۰۴؛ مسار الشیعه، شیخ مفید، ص۴۴.

۲ . بلاغاتُ النساء، ابن طیفور، ص۲۳.

سؤال سوم:


کاروان اسرای حسینی در کدام اربعین به کربلا آمدند؟


نظر علمای شیعه دربارهٔ اوّلین اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام

۱. ابوریحان بیرونی(متوفای۴۴۰ق) در کتاب نفیس خود نوشته است: درروز بیستم (ماه صفر، سال ۶۱) سر امام حسین علیه‌السلام را به بدنش ملحق کردند و در همانجا دفن نمودند و زیارت اربعین دربارهٔ این روز است... .[1]

۲. سید ابن طاووس(متوفای۶۶۴ق) در کتاب لهوف فرموده است: «خاندان رسالت پس از خلاصی از اسارت در خدمت امام سجاد علیه‌السلام از شام حرکت کرده و در بین راه به شخص راهنما و همراه خودشان که یزید پلید بر آنها گماشته بود، گفتند: «کاروانِ ما را از از سوی عراق ببر». وی قافله را به عراق برگردانید و وارد کربلا شدند. هنگامی‌که اهل البیت به مرقد مطهّر امام حسین علیه‌السلام رسیدند، جابر بن عبد الله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردانی از آنها را یافتند که برای زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام فرا رسیده بودند: فَوَافَوْا فِی وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ تَلاقَوْا بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّطْمِ وَ أَقَامُوا الْمَآتِمَ الْمُقْرِحَةَ لِلْأَكْبَادِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ



۱. الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، ابوریحان بیرونی، ص۳۳۱.

ذَلِـكَ السَّـوَادِ فَأَقَامُـوا عَلَـى ذَلِـكَ أَيَّامـاً؛[1] همگان در یك زمان به عـزاداری و نوحـه سـرایی پرداختنـد و سـوگواری جگرسـوزی بـر پا نمودنـد و زنـان آن آبادی نیـز با ایشـان بـه عـزاداری پرداختنـد و چنـد روز در کربلا اقامـت کردنـد».

۳. مرحـوم شـیخ بهایی(متوفـای۱۰۳۱ق) گفتـه اسـت: «علـت زیـارت اربعیـن، ورود اهـل بیـت امـام حسـین علیه‌السلام از شـام بـه کربلا و الحـاق رئـوس بـه اجسـاد مطهـر اسـت».[2]

۴. علامـه مجلسـی(متوفای۱۱۱۰ق)[3] در کتـاب زاد المعـاد فرمـوده اسـت: «رأس مطهـر و پـاک سیدالشـهدا در روز اربعیـن اوّل (بیسـتم مـاه صفـر سـال شـصت و یك)، بـه همـراه امـام سـجاد و سـایر اهـل بیـت: از شـام وارد کربلا شـد و آن حضرت سرهای مقدس شـهدا را به بدن‌هـای آن بزرگـواران ملحـق کـرده اسـت».

۵. علامه سـید محسـن امیـن عامِلی(متوفـای۱۳۷۱ق) در کتاب خود، آمدن اُسـرای اهـل بیت علیهم‌السلام را به کربلا و ملاقات آنـان را با جابـر بـن عبـدالله انصاری را ماننـد سـید ابـن طـاووس در کتـاب لهـوف نقـل فرمـوده اسـت.[4]

جالـب این‌کـه مرحـوم سـید محسـن امیـن عامِلـی خـودش در آخـر



۱. لهوف، سید ابن طاووس، ص۱۹۶.

۲. رساله توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ص۶.

۳. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۳۴.

۴. لواعِجُ الأشجان فِی مَقتلِ الحُسین علیه‌السلام، علامه سید محسن امین، ص۲۳۷ ـ ۲۳۸ ؛ أعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ج۱۵، ص۱۸۰ ـ ۱۸۲ .

کتاب لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه‌السلام نوشته است: شتری از عشیرهٔ بنی عقیل شامی کرایه کردم و شخصی از آنان را نیز به عنوان راهنما گرفتم و در کمتر از ده روز از دمشق به کربلا رسیدم(یعنی آمدن کاروان اُسرا در هنگام بازگشت از شام به کربلا در این مدت بعید نیست).

۶. محدّث نوری(متوفای۱۳۲۰ق) صاحب کتاب لؤلؤ والمرجان، هفت دلیل بر نیامدن اُسرای اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین اوّل به کربلا آورده است که شهید محراب آیة الله آقای حاج سید محمدعلی قاضی طباطبایی(شهادت درتاریخ دهم آبان، سال۱۳۵۸ش) در کتاب گرانسنگ «تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام» همهٔ دلایل محدث نوری را جواب می‌دهد. ایشان پس از تحقیق مبسوطی می‌فرماید: «قائل شدن به این که اُسرای اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین اول در ماه صفر سال ۶۱ هجرت به کربلا آمده‌اند، اقوی و نشانه‌ها و قرائن زیادی بر آن قول، بیشتر است و این قولِ مشهور قابل اعتماد است و اقوال دیگر اعتمادی به آنها نیست».

مرحوم شیخ باقر حِلّی، زبان حال حضرت زینب علیهاالسلام را در روز اربعین، این‌گونه به صورت شعر سروده است:

أحُسَینُ جِئنَا وَ الرُّؤوسُ جَمِیعُها

مَعَنا لِنُدْفِنُها مَعَ الأجسادِ

ای حسین ما آمدیم و همهٔ سرهای شهدا با ماست تا آن‌ها را با جسدها دفن کنیم.



سؤال چهارم:

زیارت امام حسین علیه‌السلام چه ثواب و آدابی دارد؟

معنای زیارت: حقیقت «زیارت» آن است که زیارت کننده (زائر) در نزد کسی که قصد زیارت او را دارد حاضر شود، به خاطر بزرگ دانستن او و احترام به او و اُنس با او؛ به عبارت دیگر، «زیارت» به معنای بیعت کردن با رهبران معصوم الهی و زنده نگه‌داشتنِ یاد انبیاء و شهادت آنهاست.

زیارتگاه: میعادگاه عاشقان راه ولایت است.

زیارت نامه: اعلام پشتیبانی از خط رهبری معصوم و تنفّر از طاغوت و راه اوست.[1]

نکاتی دربارهٔ اسرار زیارت

۱. تعظیم و بزرگداشت اولیاء

خداوند می‌فرماید: ﴿ذلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾[2]؛ این است (برنامهٔ حج)، و هر کس شعائر خدا را (علامت‌های حجّ او و هر علامت دینی را) بزرگ شمارد، بی‌تردید (تعظیم شعائر الهی نشأت یافته از تقوای دل‌هاست.



۱ . آداب زیارت امام علیه‌السلام، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص۱۹.

۲ . سوره حج، آیه ۳۲.

۲. پاك‌سازی روحی

بـر اسـاس آیـه تطهیر[۱] معصومـان خـود پاك و طاهرنـد و دوسـتداران و زائـران خـود را بـه سـوی پاکی‌هـا می‌کشـانند. در هنـگام خوانـدن زیــارت آن بزرگــواران نیــز گواهــی مــی‌دهیم کــه ایشـــان پــاک و پاک کننده هستند:

«أَشْـهَدُ أَنَّـكَ طُهْـرٌ طَاهِـرٌ مُطَهَّـرٌ مِـنْ طُهْـرٍ طَاهِـرٍ مُطَهَّـرٍ طَهُـرْتَ وَ طَهُـرَتْ أَرْضٌ أَنْـتَ بِهَـا وَ طَهُـرَ حَرَمُـكَ».[۲]

۳. تقرب و نزدیکی به خدا

در حدیثـی پیامبـر خـدا ﷺ بـه امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام فرمـود: «ای اباالحسـن، بـه درسـتی کـه خداونـد متعـال، قبـر تـو و فرزنـدان تـو را بُقعه‌هایـی از بقعه‌هـای بهشـت و عرصـه‌ای از عرصه‌هـای آن قـرار داده است و دل‌هـای خلق و برگزیدگان بندگان خـود را بـه سـوی آنها مایـل سـاخته اسـت، تـا خـواری و اذیـت راه را متحمّـل شـوند و قبـور شـما را تعمیـر کننـد و بسـیار بـه زیارت آینـد، تـا موجبات تقرب بـه خدا و دوسـتی و محبـتِ پیامبـرش را فراهـم سـازند».[۳]



---

۱ . سوره احزاب، آیه۳۳.

۲ . کامل الزیارت، ابن قولویه، ص۲۳۵.

۳. «یَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ اللهَ جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعاً مِنْ بِقَاعِ الْجَنَّةِ وَ عَرْصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجَبَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ عِبَادِهِ، تَحِنُّ إِلَیْکُمْ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَ الْأَذَی فِیکُمْ فَیَعْمُرُونَ قُبُورَکُمْ وَ یُکْثِرُونَ زِیَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَی اللهِ، مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ»(تهذیبُ الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۲۲).

۴. جلوه گاه محبّت و دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام.[۱]

۵. شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت؟عهم؟

در پرتو حضور در مرقدهای پاك و قدسی معصومان و مطالعه و اندیشه در حالات و گفتارهای عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، شناخت زیادی نسبت به آن بزرگواران حاصل می‌شود و عظمت روحی و معنوی آنان، بیشتر درك می‌شود.

۶. بهره‌مندی از شفاعت

خداوند به اهل ایمان دستور می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾؛[۲] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند پروا کنید و (برای تقرّب) به سوی او (از مقرّبان درگاهش) وسیله بجویید.

بر اساس این آیه، زائر با واسطه قرار دادن امام معصوم، از خداوند طلب شفاعت می‌کند و نتیجه شفاعت، ورود به بهشت است.

۷. یادآوری مرگ و آخرت

زیارت (قبور)، شما را به یاد مرگ می‌اندازد.



---

۱ سوره شوری، آیه۲۳..

۲ . سوره مائده، آیه ۳۵.

۸. بهره‌مندی از پاداش‌ها و فیض‌های بی‌شمار

بر اساس روایات، پاداش‌های فراوانی برای زیارت معصومان وارد شده است؛ مانند ورود به بهشت، قرار گرفتن در جوار پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ثواب حج مقبول با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، پاك شدن از گناهان و... .

۹. پیروی و الگوبرداری از اهل بیت علیهم‌السلام

۱۰. تجدید عهد با ولایت

شیعیان نسبت به هریك از امامان معصوم خود، پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به عهد، در زیارتِ مشتاقانه و عارفانهٔ قبور آن ذوات نورانی است.[۱]

برخی از ثواب و فضایل زیارت امام حسین علیه‌السلام

در کتب معتبر شیعه روایات فراوانی در فضیلت زیارت امام حسین علیه‌السلام بیان شده است که به هشت روایت اشاره می‌نماییم:

روایت اوّل



محمّد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: «شیعیان ما را به زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهماالسلام؛ چرا که زیارت آن حضرت، رزق و روزی را زیاد و عمر را طولانی می‌کند

---

۱. درسنامه آشنایی با زیارت و فلسفه آن، جمعی از مؤلفان، ص۵۲ و ۵۳.

و اموری که بدی و شر را جلب می‌کنند را دفع می‌نماید و زیارت آن حضرت واجب و لازم است بر هر مؤمنی که اقرار به امامت آن حضرت از طرف خداوند متعال دارد».[1]

روایت دوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «روزی امام حسین علیه‌السلام در دامن جدّ بزرگوارش بود که حضرت با او بازی می‌کرد و او را می‌خنداند. عایشه گفت: چقدر علاقه و محبت شما به این طفل زیاد است؟! حضرت فرمود: «وَیْلَكَ، وَکَیفَ لا اُحِبُّ ولا اَعْجَبُ بِهِ هَوَ ثَمَرةُ فُؤادی وقرّةُ عَیْنی، اَما اِنَّ اُمّتی سَتَقْتُلُهُ فَمَن زَارَهُ بَعْدَ وفاتِهِ کَتَبَ اللهُ لَهُ حجَّةً من حِجَجی؛ وای بر تو، چگونه او را دوست نداشته باشم و از او به شگفت درنیایم حال آن که او میوهٔ دل من و مایهٔ چشم روشنی من است؛ بدان که در آیندهٔ نزدیك امّت من این فرزند عزیزم را می‌کشند؛ کسی که او را پس از شهادتش زیارت کند، خداوند یك حج از حج‌های من برای او می‌نویسد».

عایشه تعجب کرد و گفت: یا رسول الله، یك حج از حج‌های شما؟!

حضرت فرمود: «بلی، دو حج از حج‌های من».

عایشه عرضه داشت: یا رسول الله دو حج از حج‌های شما؟!

حضرت فرمود: «بلی، چهار حج از حج‌های من».



1. کامل الزیارات، ابن قولویه، باب۶۱، حدیث اول، ص۱۵۱.

راوی می‌گوید: پیوسته حضرت به تعداد حج‌ها اضافه کرد و آن را بالا برد تا به نود حج با عمره از حج‌ها و عمره‌های خودشان رساند.[1]

روایت سوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «زیارت امام حسین علیه‌السلام افضل اعمال است».[2]

روایت چهارم

ابو اُسامه گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «کسی که می‌خواهد در همسایگی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی و فاطمه علیهماالسلام باشد؛ زیارت حسین بن علی علیه‌السلام را ترک نکند».[3]

روایت پنجم

ابو بصیر وی گوید: از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام شنیدم که می‌فرمودند: «کسی که دوست دارد منزلش در بهشت باشد، پس زیارت مظلوم (کربلا) را ترک نکند». عرض کردم: مظلوم کیست؟ حضرت فرمود: «مظلوم، حسین بن علی علیه‌السلام صاحب کربلا است؛ کسی که به خاطر شوق به آن حضرت و محبّت به رسول خدا



۱. همان، باب ۲۲، حدیث اول، ص۶۸.

۲ . همان، باب ۵۸، ص۱۴۶، ح۱.

۳. همان، باب ۵۲، ص۱۳۷، ح۱.

صلی‌الله‌علیه‌وآله و فاطمـه علیهاالسلام و امیـر المؤمنیـن علیه‌السلام آن حضـرت را زیـارت کنـد، خداونـد او را بـر سـر سـفره‌های بهشـتی می‌نشـاند کـه بـا آن بزرگـواران هـم غـذا باشـد در حالـی کـه مـردم در حسـاب هسـتند».[1]

روایت ششم

عبـد الله بـن زُراره گویـد: از امـام صـادق علیه‌السلام شـنیدم کـه می‌فرمـود: «در روز قیامـت بـرای زوّار حسـین بـن علـی علیهماالسلام بـر سـایر مـردم فضیلـت و برتـری می‌باشـد». عـرض کـردم: فضیلتشـان چیسـت؟ حضـرت فرمـود: «پیـش از دیگـران و چهـل سـال قبـل از آن‌هـا بـه بهشـت داخـل می‌شـوند، در حالـی کـه مـردم در حسـاب قیامـت هسـتند».[2]

روایت هفتم

سـیف تمّـار گویـد: شـنیدم امـام صـادق علیه‌السلام می‌فرمـود: «زائـر امـام حسـین علیه‌السلام در روز قیامـت صـد نفـر کـه همگـی اهـل دوزخ بـوده و در دنیـا از مسـرفین بودنـد را شـفاعت می‌کنـد».[3]



روایت هشتم

سـلیمان بـن خالـد گویـد: از امـام صـادق علیه‌السلام شـنیدم کـه می‌فرمـود: «خداونـد بلنـد مرتبـه در هـر روز و شـب، صـد هـزار مرتبـه بـه اهـل زمیـن

۱ . همان، ح۲.

۲ . همان، باب ۵۳، ص۱۳۷-۱۳۸.

۳ . همان، باب۶۸، ح۲، ص۱۶۵.

نـگاه می‌نمایـد و در هـر مرتبـه نـگاه کـردن، هـر کـس را کـه بخواهـد می‌آمـرزد و هـر کـس را کـه بخواهـد عـذاب می‌کنـد و بـه ویـژه زائـران قبـر امـام حسـین علیه‌السلام و نیـز اهـل بیـت ایشـان و کسـانی را کـه زائـران در روز قیامـت شـفاعت آنهـا را می‌کننـد، خواهـد آمرزیـد. ناگفتـه نمانـد اشـخاص شـفاعت شـده، هـر شـخصی کـه باشـد، مشـمول آمـرزش حـق تعالـی قـرار خواهـد گرفـت، اگـر چـه کسـی بـوده کـه مسـتوجب آتـش جهنـم باشـد». راوی می‌گویـد: عـرض کـردم: اگـر چـه کسـی بـوده کـه مسـتحق آتـش دوزخ باشـد؟ حضـرت فرمـود: «اگـر چـه ایـن طـور باشـد، بـه شـرطی کـه ناصبـی(و دشـمن اهل‌بیـت علیهم‌السلام) نباشـد».[1]

آداب زیارت

۱. انجام غسل، پیش از بیرون رفتن برای سفر زیارت؛

۲. ترک کلام بیهوده و لغو؛

۳. طهارت از هر گونه ناپاکی؛

۴. پوشیدن جامه‌های پاک و پاکیزه و نو و سفید بودن رنگ؛

۵.گام‌ها را به آرامی و وقار برداشتن، خاضع و خاشع بودن و سر به زیر انداختن و به بالا و اطراف خود توجه نکردن؛

۶. خوشبو نمودن خود، در غیر زیارت امام حسین علیه‌السلام ؛

۷. زبان را به ذکرِ تکبیر، تحمید، تسبیح و تهلیل مشغول ساختن و به صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد علیهم‌السلام دهان را معطّر



۱ . همان، باب ۶۸، ح۴، ص۱۶۶.

کردن؛

۸ . ایستادن بر در حرم شریف و درخواست اذن دخول و سعی در به دست آوردن رقّت قلب و خضوع و شکستگی خاطر با کمک تصوّر و فکر در عظمت و بزرگیِ قدر و منزلت صاحب آن مرقد منوّر، با توجه به این نکته که صاحب قبر ایستادن او را می‌بیند و کلام او را می‌شنود و سلام او را جواب می‌دهد، چنان‌که در وقت خواندن اذن دخول به همه این واقعیات گواهی می‌دهد، و تدبّر نماید در محبّت و لطفی که ایشان به شیعیان و زائران خود دارند و تأمّل کند در خرابی‌های حال خود و مخالفت‌هایی که با آن بزرگواران کرده، و دستورهای زیادی که از ایشان عمل نکرده و آزارها و اذیت‌هایی که از او به ایشان یا خاصان و دوستان آن بزرگواران رسیده که بازگشت نتیجهٔ همهٔ این اعمال، آزردن ایشان است، و اگر به حقیقت و راستی، در وضع خود بنگرد، قدم‌هایش از رفتن باز بایستد، قلبش هراسان و چشمش گریان شود، و این حالت، روح تمام آداب است؛

۹. بوسیدن عتبهٔ عالیه(درگاه) و آستانهٔ مبارکه. شهید اوّل(محمد بن مکی) فرموده است: ، بهتر است زیارت کننده سجده کند و نیّتش این باشد که خدا را به شکرانهٔ این‌که مرا به این مکان رسانده، سجده می‌کنم؛

۱۰. مقدّم داشتن پای راست به وقت وارد شدن و مقدّم داشتن پای چپ به وقت بیرون آمدن، مانند ورود به مساجد و خروج از



آنها؛

۱۱. پیش از شروع زیارت، به هنگام دیدن قبر مطّهر تکبیر بگوید؛ در روایتی آمده است: هرکه پیش روی امام علیه‌السلام تکبیر گوید و پس از آن بگوید: «لَا إِلَـهَ إِلَّا اللَّـهُ وَحْـدَهُ لَا شَـرِيكَ لَـهُ» برای او «رضوان الله الاکبر» نوشته شود؛

۱۲. ایستادن در وقت خواندن زیارت؛ البته اگر عذری از ضعف و دردکمر و درد پا و غیر آنها نداشته باشد؛

۱۳. در وقت زیارت پشت به قبله و ایستادن رو به قبر منوّر؛ ظاهراً این ادب مختصّ به معصوم است.

۱۴. خواندن زیارت‌های روایت شده در کتب معتبر؛ به عنوان مثال زیارت جامعه، زیارت امین الله و... ؛

۱۵. رفتن به نزد ضریح مطهّر، به طوری که بتواند خود را به آن بچسباند و ضریح را ببوسد؛

۱۶. هنگامی‌که خواندن زیارت به پایان رسید، گونهٔ راست را به ضریح بگذارد و به حال تضرّع دعا کند، سپس گونهٔ چپ را بگذارد و خدا را به حق صاحب قبر بخواند که او را از اهل شفاعت آن بزرگوار قرار دهد و در دعا مبالغه و اصرار ورزد، آن‌گاه به سمت سر مطهّر برود، و رو به قبله بایستد و دعا کند؛

۱۷. به جا آوردن نماز زیارت؛ اگر برای آن زیارتی که نماز می‌خوانَد، کیفیت مخصوصی برای نمازش ذکر نفرموده باشند؛ در رکعت اوّل، بعد از سوره حمد، سوره یاسین و در رکعت دوم، بعد از سوره حمد،



سوره الرحمان، بخواند، و پس از نماز به آنچه وارد شده دعا کند، یا به آنچه برای دین و دنیای خود به خاطر او می‌رسد، و در حق دیگران نیز دعا کند؛ زیرا که به اجابت نزدیک‌تر است؛

۱۸. شیخ شهید(شهید اوّل) فرموده است: کسی‌که وارد حرم مطهر شود و ببیند نماز جماعت بر پا شده، پیش از زیارت، ابتدا نماز بخواند، همچنین اگر وقت نماز شده، زیارت را ترک کند و وارد نماز شود و اگر وقت نماز نیست، شروع به زیارت بهتر است؛ چرا که زیارت، نهایت مقصد اوست و اگر بین زیارت، نماز اقامه شد، برای زائران مستحب است، زیارت را قطع کنند و به نماز روی آورند که ترک نماز کراهت دارد، و بر کارگزاران حرم است که مردم را به نماز امر کنند؛

۱۹. شهید اوّل، خواندن قرآن را نزد ضریح امامانِ معصوم و هدیه کردن آن را به روح مقدس امامِ زیارت شده، از جمله آداب زیارت شمرده که سود آن به زیارت کننده باز می‌گردد و متضمن تعظیم امام زیارت‌شده نیز می‌شود؛

۲۰. ترک کردن سخنان ناشایست و کلمات لغو و بیهوده و دوری جستن از صحبت‌های دنیایی که همیشه در هرجا مذموم و قبیح و مانع رزق وموجب قساوت قلب است، به ویژه در این بارگاه‌های مطهر و قُبه‌های بلندپایه که خدا در سوره «نور» از بزرگی و جلالت آن بزرگواران خبر می‌دهد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّٰهُ أَنْ



﴿تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا اسۡمُهُۥ﴾.[1]

۲۱. بلند نکردن صدای خود در وقت زیارت؛

۲۲. وداع کردن با امام در وقت بیرون رفتن از شهر آن حضرت به زیارت وداعی که در روایت رسیده است؛[2]

۲۳. توبه و استغفار کردن از گناهان و بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود، پس از فراغ از زیارت از آنچه پیش از زیارت دارا بوده است؛

۲۴. انفاق کردن به خادمان آستانۀ شریفه به اندازه‌ای که می‌تواند؛

۲۵. انفاق و احسان بر فقرای مجاور حرم و مساکین آبرومند شهر امام، به ویژه سادات... ؛

۲۶. شیخ شهید(شهید اوّل) فرموده است: از جمله آداب زیارت، شتاب کردن در برگشت از شهر زیارتی است، البته زمانی که بهرۀ خود را از زیارت درک کرده باشد و این شتاب برای فزونی تعظیم و احترام و شدت شوق به بازگشت برای زیارت بعد از آن است.

۲۷. شهید اوّل فرموده است: زنان در وقت زیارت باید خود را از مردان جدا کنند و تنها به زیارت بپردازند و اگر شب به زیارت اقدام کنند، برایشان بهتر است و باید در وضع ظاهر خود تغییر دهند؛ یعنی لباس عالی و خوب را به لباس‌های معمولی تبدیل کنند، تا شناخته نشوند و در صورت امکان مخفی و پنهان بیرون آیند که کمتر دیده شوند، و شناخته نشوند... .[3]



۱ . سوره نور، آیه۳۶.

۲ . رک، مفاتیح الجنان، زیارت وداع ائمّه علیهم السلام. با این جملات شروع می‌شود: «أَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ، سَلامَ مُوَدِّعٍ لا سَئِمٍ...».

۳ . مفاتیح الجنان، آداب زیارت.

سؤال پنجم:

 **زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده چه ثواب و آدابی دارد؟**

 گوشه‌ای از ثواب و فضایل زیارت امام حسین علیه‌السلام با پای پیاده

در روایات متعددی، ثواب‌های زیادی برای پیاده روی به سویِ زیارت امام حسین علیه‌السلام بیان شده است که به سه روایت بسنده می‌کنیم:

روایت اوّل

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: «کسی که پیاده به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه‌السلام برود خداوند متعال به هر قدمی که بر می‌دارد هزار حسنه برایش ثبت و هزار گناه از وی محو می‌فرماید و هزار درجه مرتبه‌اش را بالا می‌برد. سپس فرمود: وقتی به فرات وارد شدی ابتدا غسل کن و کفش‌هایت را آویزان نما و پای برهنه راه برو و مانند بندۀ ذلیل راه برو و وقتی به درب حائر رسیدی چهار مرتبه تکبیر بگو، سپس اندکی حرکت کن باز چهار بار تکبیر گفته بعد به طرف بالای سر حضرت برو و در آنجا بایست و سپس چهار مرتبه تکبیر بگو و نزد قبر نماز بخوان و از خداوند متعال حاجت خود را بخواه».[1]



---

۱ همان، ص۱۳۲. .

روایت دوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که پیاده به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام برود، خداوند متعال به هر گامی که برداشته و به هر قدمی که از زمین بلند نموده و بر آن نهاده، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از اولاد حضرت اسماعیل علیه‌السلام را می‌دهد».[۱]

روایت سوم

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکّل قبر امام حسین علیه‌السلام هستند، هنگامی که شخص قصد زیارت آن حضرت را می‌نماید، حق تعالی گناهان او را در اختیار این فرشتگان قرار می‌دهد و زمانی که وی قدم برداشت فرشتگان تمام گناهانش را محو می‌کنند و سپس قدم دوّم را که برداشت حسناتش مضاعف و دو چندان می‌کنند و پیوسته با قدم‌هایی که برمی‌دارد حسناتش مضاعف می‌شود تا به حدّی می‌رسد که بهشت برایش واجب و ثابت می‌شود، سپس اطرافش را می‌گیرند و تقدیسش می‌کنند و فرشتگان آسمان نداء می‌دهند: زوّار دوست دوست خدا را تقدیس نمایید. و وقتی زوّار غسل کردند حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان را مورد نداء قرار داده و می‌فرماید: ای مسافران خدا، بشارت باد بر شما که در بهشت با من هستید. سپس امیر المؤمنین علیه‌السلام به ایشان ندا می‌کند و می‌فرماید: من ضامنم که



۱ همان، ص۱۳۵. .

حوائج شما را بر آورده و بلا را در دنیا و آخرت از شما دفع کنم. سپس پیامبر اکرم ﷺ با ایشان از طرف راست و چپ ملاقات نماید تا بالأخره به سوی خانوادهٔ خود بازگردند».[1]

برخی از آداب پیاده روی در زیارت امام حسین علیه‌السلام

بر اساس روایات، برخی از آداب پیاده‌رویِ زیارت امام حسین علیه‌السلام عبارتند از:

۱. غسل کردن؛

۲. آویزان کردن کفش ها؛

۳. برهنه کردن پاها؛

۴. خاضعانه راه رفتن؛[2]

۵. قبل از حرکت، سه روز روزه گرفتن: روزهای چهارشنبه، پنج شنبه و جمعه؛

۶. استعمال نکردن عطر و روغن و سُرمه در چشم؛[3]

۷. لباس‌های پاک و پاکیزه داشتن؛

۸. خوش رفتاری با همراهان؛

۹. فقط به نیکی و خیر سخن گفتن و کمتر صحبت کردن؛

۱۰. از شوخی و مزاح خودداری کردن؛



---

۱ همان، ص۱۳۳..

۲ همان..

۳ . تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۷۶.

۱۱. بسیار یاد خدا کردن(با گفتن اذکاری همچون: تهلیل، تکبیر، تسبیح و استغفار)؛

۱۲. زیاد نماز خواندن(مخصوصاً خواندن نماز جعفر طیّار)؛

۱۳. بسیار صلوات فرستادن(به ویژه با درخواست فرج؛ اللّهم صل علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم)؛

۱۴. چشم از حرام فرو بستن؛

۱۵. کمک به زوّار پیاده که خسته و از ادامه دادن راه، ناتوان شده اند؛[۱]

۱۶. رعایت کردن تقیه؛

۱۷. با حالت غمگین، اندوهناک، ناراحت، ژولیده، گرفته، گرسنه، تشنه به زیارت رفتن؛[۲]

۱۸. از خوردن غذاهای چرب و شیرین خودداری کردن.[۳]



---

۱ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۳۰-۱۳۱، باب۴۸، ح۱..

۲ . همان.

۳ . رک: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۸۱.

سؤال ششم:

هزینه کردن در راه زیارت امام حسین علیه‌السلام، چه ثواب و فضیلتی دارد؟

در روایات متعددی، ثواب‌های زیادی برای هزینه کردن در زیارت امام حسین علیه‌السلام بیان شده است که به سه روایت بسنده می‌کنیم:

روایت اوّل

اَبان بن تَغلِب گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «کسی که به زیارت قبر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه‌السلام رود، به تحقیق به رسول خدا و به ما اهل بیت احسان کرده و غیبتش جایز نبوده و گوشتش بر آتش حرام است و در مقابل هر یك درهمی که انفاق کرده، خداوند متعال انفاق اهالی و سکنهٔ ده هزار شهرهایی که در کتابش ثبت شده و معلوم است را به او اعطا می‌فرماید و به دنبال آن، حوائج و نیازمندی‌هایش را برآورده می‌فرماید و آن‌چه را که از خود باقی گذارد، خداوند متعال حافظ آنهاست و چیزی از خدا درخواست نمی‌کند، مگر آن‌که اجابتش می‌فرماید؛ اعم از آن‌که سریع و بدون مهلت، حاجتش روا می‌کند یا با تأخیر و مهلت آن را برآورده می‌سازد».[1]



---

۱ . کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۱۲۷، باب۴۶، ح۱.

روایت دوم

ابن سنان گوید: محضر مبارک امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت شوم، پدر بزرگوارتان دربارهٔ حجّ می‌فرمود: «در مقابل هر درهمی که شخص انفاق می‌کند، هزار درهم برایش قرار داده می‌شود»؛ اکنون بفرمایید: چه اجر و ثوابی است برای کسی که در سفر زیارت پدرتان امام حسین علیه‌السلام انفاق کند؟

حضرت فرمود: «ای ابن سنان، در مقابل هر درهمی که شخص انفاق کند، ده هزار درهم قرار داده می‌شود و به همین مقدار درجه‌اش را بالا می‌برند و رضایت و خشنودی خداوند متعال از وی و دعای حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین و حضرات ائمه علیهم‌السلام برای او بهتر از آن می‌باشد».[1]

روایت سوم

صفوان جمّال از امام صادق علیه‌السلام حدیثی طولانی نقل کرده و در ضمن آن می‌گوید: محضر مبارك امام علیه‌السلام عرضه داشتم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که نزد قبر مطهّر آن امام حسین علیه‌السلام نماز بخواند؟ حضرت فرمود: «کسی که نزد قبر آن جناب دو رکعت نماز بخواند چیزی را از خدا نخواسته مگر آنکه خداوند متعال آن را به وی اعطا می‌فرماید».

عرض کردم: چه اجر و ثوابی است برای کسی که از آب فُرات غسل



---

۱ . همان، ص۱۲۸، ح۴.

کند و سپس به زیارت آن حضرت رود؟ امام علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که با ارادهٔ زیارت آن حضرت از فُرات غسل می‌کند، تمام گناهانش ریخته می‌شود و پاك می‌گردد، مثل اینکه تازه از مادر متولد شده است».

عرض کردم: ثواب و اجر کسی که خودش به خاطر جهتی نمی‌تواند به زیارت رود، ولی دیگری را مجهّز کند و به زیارت فرستاده، چه ثوابی می‌باشد؟ حضرت فرمود: «در مقابل هر یك درهمی که خرج کند، خداوند متعال به قدر کوه اُحُد از حسنات به وی پاداش می‌دهد و چند برابرِ هزینه‌ای را که متحمل شده برایش ذخیره می‌کند و نیز بلاهایی که نازل شده را از وی دور می‌گرداند و همچنین مال و داراییِ وی را حفظ و نگهداری می‌کند».[1]



---

۱ . همان، ص۱۲۹، ح۵.

سؤال هفتم:

بر اساس زیارتنامهٔ اربعین؛ چرا امام حسین علیه‌السلام، خون قلب خود را بذل و بخشش کرد؟

در روایات شیعه برای روز اربعین حسینی دستورهایی وجود دارد؛ مانند خواندن زیارت مخصوص آن روز در پیش از ظهر که پس از آن دو رکعت نماز نیز خوانده می‌شود و دعا در آن وقت مستجاب است.

در زیارت اربعین، هدف قیام امام حسین علیه‌السلام همان هدف رسالت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته شده است. براساس قرآن و نهج البلاغه، هدف رسالت انبیای الهی، دو چیز است: یکی عالم کردن مردم و دیگری عاقل نمودن آن‌ها با تهذیب نفس.

کسانی که علم ندارند، دستور خدا را نمی‌دانند و توان تربیت خود یا دیگران را ندارند. برخی نیز عالمند، ولی در اثرِ نداشتن عقل به دانش خود عمل نمی‌کنند. اهمیت زیارت اربعین، تنها به این نیست که از نشانه‌های ایمان است،[1] بلکه طبق این روایت در ردیف نمازهای واجب و مستحب قرار گرفته است. بر پایه این روایت، همان‌گونه که نماز ستون دین و شریعت است، زیارت اربعین و حادثه کربلا نیز ستون ولایت است.

به دیگر سخن، براساس فرمودهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: عصاره رسالت (نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرآن و عترت است؛ «إِنّی تارِكٌ فِیكُمُ الثَّقَلَین كِتابَ اللهِ وَ



۱. اشاره به روایتی که از امام حسن عسکری۷ نقل شده است(رک: سؤال دهم).

عِترَتِی أهلَ بَیتِی»[1]. عصارۀ کتاب الهی که دین خداوند است، ستونی دارد که نماز است و عصارۀ عترت نیز ستونش زیارت اربعین است که این دو ستون در روایت امام عسکری علیه‌السلام در کنار هم ذکر شده است؛ امّا مهم آن است که دریابیم نماز و زیارت اربعین انسان را چگونه متدین می‌کنند.

خداوند در قرآن، معارف فراوانی دربارۀ نماز بیان کرده؛ مثلاً فرموده است: انسان، فطرتاً موحّد است،[2] ولی طبیعت او به هنگام حوادث تلخ، جزع دارد و در حوادث شیرین از خیر جلوگیری می‌کند، مگر انسان‌های نمازگزار که آنان می‌توانند این خوی سرکش طبیعت را تعدیل کنند و از هلوع(بسیار حریص و کم طاقت)، جزوع(بسیار بی‌تاب) و منوع بودن(بسیار بخیل و بازدارنده) به درآیند و مشمول رحمت‌های خاص الهی باشند؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إنّ الإنسان خلق هلوعاً * إذا مسّه الشرّ جزوعاً * وإذا مسعه الخیر منوعاً * إلاّ المصلّین﴾.[3]

زیارت اربعین نیز انسان را از جزوع، هلوع و منوع بودن باز می‌دارد و گفته شد که هدف اساسی سالار شهیدان نیز تعلیم و تزکیه مردم بوده است و در این راه، هم از طریق بیان و بنان(نوشتن



---

۱ . برای آگاهی بیشتر با حدیث ثقلین، رک: نَفَحاتُ الأزهار، آیت الله سید علی میلانی، ج۱، ص۱۹۹-۴۹۶ و ج۲، ص۹۱-۲۲۱.

۲ . اشاره به آیه ۳۰، سوره روم.

۳ . بی‌گمان انسان بسیار حریص و کم طاقت آفریده شده است؛ هنگامی که به ضرر و آسیب برسد، سخت بی‌تابی‌کننده است و زمانی که خیری بدو برسد، سخت بخیل و نابخشنده است؛ مگر نمازگزاران(سوره معارج، آیات ۱۹ ـ ۲۲).

نامه) اقدام کرد و هم از راه بذل خون جگر که جمع میان این راه‌ها از ویژگی‌های ممتاز آن حضرت عليه‌السلام است.

خلاصه آنکه رسالت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، تعلیم کتاب و حکمت از یك سو و تزکیهٔ نفوس مردم از سوی دیگر بود تا هم جاهلان را عالم نمایند و هم گمراهان را هدایت کند و در نتیجه، جهل علمی و جهالت عملی را از جامعه جدا سازد. همین دو هدف در متن زیارت اربعین سالار شهیدان عليه‌السلام وجود دارد؛ چنان که منشأ خشونت و درنده خوییِ منکران رسالت و دشمنان نبوّت، حبّ دنیا و شیدایی زرق و برق آن بود و عامل مهمّ توحّشِ منکران ولایت و دشمنان امامت نیز همان غَطرسه[1] و خودخواهی و دنیاپرستی و زورگویی بود که در بخشی از زیارت اربعین به آن اشارت شده است: «وَ تَغطَرَسَ وَ تَرَدّى فِى هَوَاهُ؛ و خودخواهی و تکبر ورزیدند و در پیروی هوای نفس هلاک شدند».

از این رو، پیامبران علیهم‌السلام برای تعلیم و نیز تزکیه مردم مبعوث شده‌اند که به مردم خوبی‌ها را بشناسانند و راه خوب را به آنان بنمایانند تا مردم خوب بفهمند و به خوبی‌ها عمل کنند. چنین جامعه‌ای مهد پرورش اولیای الهی است.

در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم عليه‌السلام نقل شده که به خداوند عرض کرد: پیامبری مبعوث فرما که مردم را عالم و مهذّب کند: ﴿رَبَّنا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَالْحِكْمَةَ وَ



---

۱. زورگویی، سلطه‌طلبی، قلدری، توسعه طلبی، خودخواهی، تکبر، کبر، غرور.

﴿یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ﴾؛[1]. خداوند دعای آن حضرت را اجابت کرد و در سوره «جمعه» فرمود: ﴿هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ﴾.[2]

براساس این آیه، مردم حجاز، پیش از بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفتار دو معضل علمی و عملی بودند: یکی نادانی و دیگری گمراهی. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با تعلیم کتاب و حکمت، آن‌ها را از جهل رهانید و عالم کرد و نیز با تزکیه نفس، آنان را از بیراهه به راه آورد و عادل کرد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در تشریح رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ**؛[3] خداوند آنان را به وسیلهٔ پیامبر از گمراهی به راه راست هدایت کرد و از جهالت رهانید».(یعنی خداوند به دست پیامبرش، مردم را عالِم و عادل کرد).

امام حسین علیه‌السلام نیز که به حساب ملکوت و اتصال نور وجودی، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و صاحب ولایت؛ «حُسَینٌ مِنّی وَ أَنَا مِن



---

۱. و پروردگارا، در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنها بخواند و آنها را کتاب و حکمت (علوم شریعت و معارف عقلی) بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید؛ زیرا تویی که مقتدر غالب و صاحب حکمت هستی(سوره بقره، آیه ۱۲۹).

۲. اوست که در میان نانویسندگان (عرب)، پیامبری از خود آنان برانگیخت که بر ایشان آیاتش را می‌خواند و آنها را پاکیزه می‌گرداند و به آنان کتاب (قرآن) و فرزانگی می‌آموزد و به راستی پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند(سوره جمعه، آیه۲).

۳. نهج البلاغه، خطبه اوّل.

حُسَین»،[1] باید مردم را عالم و عادل کند؛ یعنی احکام و دستورها و معارف دین را به آنان بیاموزاند و آنان را اهل عمل کند.

همهٔ اهل بیت علیهم‌السلام این وظیفه را به عهده داشتند و با تدریس، ارشاد، سخنرانی و نوشتن نامه به وظیفهٔ خود عمل می‌کردند؛ ولی سیدالشهداء علیه‌السلام افزون بر کارهای یاد شده، به سبب یأس از تأثیر اساسی این ابزار، در شرایطی قرار گرفت که خون جگر خود را نیز برای رسیدن به هدف اعطا کرد. تنها آن حضرت علیه‌السلام بود که هم مبارزهٔ فرهنگی و سیاسی و اجتهادی داشت، هم نبرد جهادی. چنان‌که در زیارت اربعین آن حضرت می‌خوانیم: «فَأَعْذَرَ فِی الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِیكَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ؛[2] [یعنی آن حضرت علیه‌السلام با اتمام حجت بر خلق]، هر عذری را از امت رفع کرد و اندرز و نصیحت آنان را با مهربانی انجام داد و خون پاکش را در راه تو ای خدا ـ نثار کرد تا بندگانت را از جهالت و حیرت و گمراهی نجات دهد».

نکات

۱. کلمه «لِیَسْتَنْقِذَ» از باب تنازع، متعلّق به هر سه فعل (أعذر، منح، و بذل) است که پیش از آن آمده است؛ یعنی اعذار و نصح و بذلِ خون آن حضرت علیه‌السلام همگی برای عالِم و عادل کردن



---

۱. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۵۲؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۶۱.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۳.

انسان‌هایی بود که در دریای هلاکت جهل علمی و فساد اخلاقی غوطه‌ور بودند؛ چنان که برخی از پیامبران گذشته نیز صرف نظر از تبلیغ، تعلیم و تحقیق اجتهادی به نبرد جهادی نیز مبادرت نمودند و شربت شهادت نوشیدند تا ددمنشی را به فرشته وَشی و جاهلیت را به تمدّن اسلامی بدل نمایند.[1]

۲. جهالت در اصطلاح اسلامی در مقابل هدایت قرار دارد و به گمراهی در شناخت اعتقادات و ضروریات دین معنا شده است. در تأیید این بیان، به سه روایت اشاره می‌نماییم که در آنها جهالت در مقابل هدایت قرار داده شده است:

روایت اوّل

شیخ طوسی در کتاب خود، زیارت دیگری برای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نقل کرده که جملاتش شباهت بسیاری به جملات زیارت اربعین دارد. در فرازی از این زیارت در مورد حضرت می‌خوانیم:

«وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الِارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَ الرَّشَادِ».[2]



۱. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، آیت الله جوادی آملی، ص۲۳۱-۲۳۳.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۹.

روایت دوم

در خطبه‌ای که مرحوم شیخ صدوق در کتاب توحید از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده است؛ در فرازی این خطبه آمده است: «وَ نَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِ دَالًّا عَلَيْهِ وَ هَادِياً إِلَيْهِ فَهَدَانَا بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَذَنَا بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ».[1]

روایت سوم

امام حسن مجتبی علیه‌السلام در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ هَدَاكُمْ بِجَدِّی مُحَمَّدٍ فَأَنْقَذَكُمْ بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ وَ رَفَعَكُمْ بِهِ مِنَ الْجَهَالَةِ».[2]

از این نوع کاربرد که دو اصطلاحِ جهالت و هدایت در مقابل هم قرار می‌گیرند، در ادبیات دینی موارد فراوانی وجود دارد؛ از این رو می‌توان گفت: اگر در زیارت اربعین هم این فراز وارد شده است: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ».[3]

نباید اشتباهاً جهالت را در اینجا لغوی معنا کرد.[4] بلکه بر اساس اصطلاح دینی، این جهالت در مقابل هدایت بوده و به معنای



۱ . توحید، شیخ صدوق، ص۳۱، باب التوحید ونفی التشبیه.

۲ . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۴، ص۶۴.

۳ . تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۳.

۴ . عالمان لُغَوی، «جهالت» را انجام کاری از روی نداشتن علم یا همان نادانی معنا می‌کنند(کتاب العین، فراهیدی، ج۳، ص۳۹۰؛ لسان العرب، ابن منظور، ج۱۱، ص۱۲۹).

دقیق‌تر، جهالت در اینجا به معنای نشناختن امام است.

شناخت اجمالی جامعه اسلامی در زمان شهادت امام حسین علیه‌السلام می‌تواند ما را به این بیان برساند که با آن اهمیتی که موضوع امامت و حجیت در هدایت بندگان دارد، امام علیه‌السلام روشنگری نسبت به این موضوع را هدف خود قرار داده‌اند.

۳. در حدیث مشهور و مورد توافق فریقین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که آن حضرت فرمود:

«مَنْ مَاتَ ولَمْ یَعْرِف امامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلیّةً؛[1]

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت است.

در این روایت رسول خدا به صراحت جاهلیت را همان امام ناشناسی و عدم معرفت به حجت معصوم الهی معنا فرموده است. این روایات با بیانهای مختلفی و متفاوتی از ائمه علیهم‌السلام وارد شده است.

۴. بر اساس متن زیارت اربعین، فلسفهٔ شهادت امام حسین علیه‌السلام، نجات بندگان خداوند متعال از پیروی هر مسیری غیر مسیر اهل بیت علیهم‌السلام خصوصا مکتب خلفاء است. مکتبی که پس از سقیفه تصمیم خود را مبنی بر حذف عملی امامان معصوم الهی از صحنه جامعه، جامه عمل پوشانده بود و در این تاریکی و ظلمت بود که



۱. علماء شیعه و سنی این روایت را با الفاظ و عبارات مختلفی در کتب خود نقل کرده‌اند که مجموعاً به ۳۲ تعبیر بالغ می‌گردد از جمله: صحیح مسلم، ج۶، ص۲۱ و ۲۲؛ صحیح بخاری، ج۲، ص۱۳؛ مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۸۳ و... . گروهی از علمای شیعه و سنی به صراحت اعلام کرده‌اند که این حدیث متواتر، اجماعی و مورد اتفاق است. از جمله: شیخ مفید رحمه‌الله، الافصاح، ص۲۸؛ قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ج۳، ص۴۵۶.

مردم دچار جهالت در امام‌شناسی و حیرت ضلالت در دین الهی شده بودند.

آری، حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با فداکردن جان خویش و پذیرش شهادت بهترین افراد آن روزگار؛ یعنی برادران و فرزندان و یارانشان و پذیرش امر جانکاه اسارت خواهر و اهل‌بیتشان، خواستند به بندگان خدا، جدایی راه پیامبر خدا را از سقیفه‌نشینان و پیروان آنان نشان دهند، بلکه در جهالت باقی نمانند.

۵. قرآن کریم به صورت‌های مختلف به بحث امامت و حجیت پرداخته و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دقیقاً آن را تبیین نموده است. از جمله در ماجرای سجده نکردن شیطان به حضرت آدم علیه‌السلام، این مطلب روشنی خاصی یافته است. با توجه به آیه ۷۹ سوره «ص»، ابلیس هم ربوبیت خداوند متعال را پذیرفته بود و خطاب «رب» به خداوند می‌کرد و هم به معاد و روز قیامت معتقد بود؛ زیرا می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلَى یَوْمِ یُبْعَثُونَ﴾؛[1] گفت: پروردگارا، پس مرا تا روزی که آنها برانگیخته می‌شوند مهلت ده.

همچنین بر اساس روایات، سال‌های زیادی را به عبادت خداوند متعال پرداخته بود؛ یعنی با این اعتقاد و این عملی که داشت، تنها به دلیل نپذیرفتن ولایت و حجیت حضرت آدم علیه‌السلام، خداوند متعال او را غیر موحد و کافر معرفی می‌فرماید. در همین موضوع، روایت بسیار مهمی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم:



---

۱. سوره صاد، آیه۷۹.

عبدالحمید بْنِ أبی الْعَلاءِ گوید: وارد مسجد الحرام شدم و غلام امام صادق علیه‌السلام را دیدم به او نزدیك شدم که دربارۀ امام صادق علیه‌السلام بپرسم، دیدم امام در حال سجدۀ طولانی است... . امام سر از سجده برداشت و آن‌گاه به من فرمود: «قسم به خدا، اگر ابلیس بعد از آن معصیت و تکبّر[و سجده نکردن بر آدم]، به درازای عمر دنیا، برای خدا سجده می‌کرد، برای او سودی نداشت و خداوند از او نمی‌پذیرفت تا هنگامی که مطابق دستور الهی بر آدم سجده نمی‌کرد و چنین است این امّت گنهکار فریب خورده بعد از پیامبر که امامی را که پیامبر نصب کرده بود، رها کردند. بنابراین خداوند هیچ عملی را از آنها نمی‌پذیرد تا اینکه آن گونه که خداوند به آنها دستور داده است عمل کنند و ولایت امامی را بپذیرند که خداوند امر به ولایت او کرده است، و از دری وارد شوند که خدا و رسول گشوده‌اند. خداوند بر امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پنج فریضه را واجب کرد: نماز، زکات، روزه و حج و ولایت ما را، پس در آن چهار فریضه مردم را اجازه داد و در ترك ولایت ما به هیچ کس اجازه نداده است».[۱]

نتیجه: امام صادق علیه‌السلام مشکل شیطان و کسانی که ولایت اهل بیت رسول خدا را نپذیرفته‌اند، یک نوع بیان می‌فرمایند؛ اشکال هر دو در این است که ولایت حجت معصوم الهی در زمان خود را نپذیرفته‌اند؛ به همین دلیل از درگاه هدایت الهی نیز مطرود شده‌اند.



۱ . کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۲۷۱، ح۳۹۹.

در کربلا، هرچند کسانی که در مقابل امام حسین علیه‌السلام صف آرایی کردند به ظاهر، خداوند متعال، پیامبر خدا و قرآن کریم را قبول داشتند و به عبادات زیادی مشغول بودند؛ اما همانند ابلیس جهالتشان، در معرفت و شناخت حجّت الهی زمان بود و در ادامه منکر امام زمان خویش شدند.[1]

حسن ختام با کلام سیدالشهداء علیه‌السلام

سَلَمةِ بن عطا روایتی را از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام نقل می‌کند که چنین است: حضرت به اصحاب خود فرمود: «أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِیَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛ ای مردم، قسم به خدا، خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای این که معرفت به او پیدا کنند، پس وقتی معرفت او را یافتند به عبادت او بپردازند، پس با بندگیِ او از بندگیِ غیر او بی نیاز شوند». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ، یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی، فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ مردی به امام گفت: ای پسر پیامبر، پدر و مادرم فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ کُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُمُ الَّذِی یَجِبُ عَلَیْهِمْ طَاعَتُهُ؛ فرمود: این که اهل هر زمان بشناسند، امام خود را که اطاعت او



---

۱. قرآن دربارهٔ این افراد می‌فرماید: (یَعرِفُونَ نِعْمَتَ اللهِ ثُمَّ یُنکِرُونَها وَ أَکْثَرُهُمُ الْکافِرُونَ)؛ نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند و بیشتر آنها حقیقتاً کافر و ناسپاس هستند(سوره نحل، آیه۸۳).

واجب است».[۱]

نکات

۱. سه چیز هدف خلقت است: معرفت، عبودیت و بی نیازی از شرک. خدای متعال، انسان را برای معرفت آفریده که اثر معرفت، عبودیت و اثر عبودیت هم بی نیازی از عبادت غیر خداست. کسی که به مقام توحید راه می‌یابد، حالت بی نیازی از توجه به غیر در او پیدا می‌شود.

۲. اهمیت معرفت و نقش آن در عبادتِ خدا کاملاً روشن است؛ چرا که اگر عبادت، بدون معرفت انجام شود، اصلاً ارزشی ندارد، بدین جهت هدف از خلقتِ انسان ها این است که ابتدا معرفت پیدا کنند، آن گاه به عبادت پردازند که در واقع انگیزه و راهنمای آنها برای عبادت، همان معرفت باشد نه عبادتِ بدون معرفت که در حقیقت عبادت نیست.[۲]

۳. معرفت و شناخت خدا، که هدف خلقت است، در صورتی امکان پذیر است که امام هر عصری شناخته شود، آن گاه از طریق امام و به وسیله و واسطه او، خدا به صورت صحیح شناخته می‌شود.

۴. شاید امام علیه السلام که معرفت خدا را معرفت امام دانسته، منظورش این است که معرفت خدا حاصل نمی‌شود مگر از طرف امام یا به



---

۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۹.

۲. معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید محمد بنی هاشمی، ص۴۶.

جهت این که شرطِ رسیدن به معرفت خدا، معرفت امام است که اگر خدا را بشناسد ولی امام‌شناسی نداشته باشد، خداشناسیِ او برایش سودی ندارد.



سؤال هشتم:


چه رابطه‌ای بین زیارت امام حسین علیه‌السلام و معرفت امام وجود دارد؟

جواب: کسب معرفت نسبت به امام، هم امری آسان و هم دشوار است؛ زیرا در نگاه اوّل، شناخت امام مطلبی ساده و ممکن به نظر می رسد، اما با نگاهی عمیق و محقّقانه، معرفت امام مطلبی بسیار دشوار و حتی دست نیافتنی به نظر می رسد. از این رو در روایات اهل بیت: بیان شده که دستیابی به کُنه و حقیقت معرفت امام برای افراد ناممکن است؛ چرا که یکی از جنبه های وجودی امام، جنبه ملکوتی و الهی امام است و عالم ملکوت، حقیقتی دور از فهم خاکیان دارد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سلمان و ابوذر فرمود: «وَ قُولُوا فِی فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ، فَإِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا مِنْ فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا، وَ لَا مِعْشَارَ الْعُشْرِ؛[1] در بارهٔ فضیلت و برتریِ ما هر چه مایلید بگویید، به کُنه فضل ما نخواهید رسید، و حتّی یك صَدُمِ آن را نمی‌توانید بیان کنید».

امام رضا علیه‌السلام نیز درباره امام و امامت در مرو خطبه‌ای خواند و دربارهٔ معرفت امام فرمود: «پس چه کسی می تواند به (حقیقت) شناخت امام برسد؟ یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ دور است، در این جا خِرَدها گمگشته، خویشتن‌داری‌ها بی راهه رفته، و عقل‌ها سرگردان، و دیده‌ها بی‌نور، و بزرگان کوچك شده، و حکیمان گمگشته، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان درمانده،

---

۱. الکتاب العتیق، محمد علوی، ص۷۴؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ۶.



و خردمندان نادان، و شعرا وامانده، و ادیبان ناتوان، و سخندانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شؤون و فضائل امام را توصیف کنند، همگی به ناتوانی خودمعترف هستند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست‌یازان و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خرد بشر؟! او کجا و مانندی برای او؟!...».[1]

امام هادی علیه‌السلام نیز در زیارت جامعه می فرماید: «**مَوَالِیَّ لا أُحْصِی ثَنَاءَکُمْ، وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ کُنْهَکُمْ، وَ مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَکُمْ؛**[2] ای پیشوایان من(صفت کمالیه شما آنقدر است که) ثنای شما را نمی توان شمرد، و به کُنه مدح و توصیف قدر و منزلت شما نمی توان رسید».

امّا در یک نگاه کلّی می توان برای معرفت امام، پنج مرتبه در نظر گرفت که از کمترین حدّ شناخت تا عالی ترین مقامات معرفتی را شامل می شود؛ چراکه معرفت و شناخت، مفهومی کمّیت بردار



۱. «فَمَنْ ذَا الَّذِی یَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ، أَوْ یُمْکِنُهُ اخْتِیَارُهُ، هَیْهَاتَ هَیْهَاتَ، ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ خَسَأَتِ الْعُیُونُ، وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ، وَ تَحَیَّرَتِ الْحُکَمَاءُ، وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ، وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ، وَ کَلَّتِ الشُّعَرَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ، وَ عَیِیَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِیلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِیرِ، وَ کَیْفَ یُوصَفُ بِکُلِّهِ، أَوْ یُنْعَتُ بِکُنْهِهِ، أَوْ یُفْهَمُ شَیْءٌ مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ یُوجَدُ مَنْ یَقُومُ مَقَامَهُ، وَ یُغْنِی غِنَاهُ، لَا کَیْفَ وَ أَنَّى؟ وَ هُوَ بِحَیْثُ النَّجْمُ مِنْ یَدِ الْمُتَنَاوِلِینَ، وَ وَصْفِ الْوَاصِفِینَ، فَأَیْنَ الِاخْتِیَارُ مِنْ هَذَا؟ وَ أَیْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا؟ وَ أَیْنَ یُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟...»؛(کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۱، بَابٌ نَادِرٌ جَامِعٌ فِی فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ، ح۱).

۲. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۷۶؛ تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۹۹؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۵۳۲.

است؛ به این معنا که شدّت و ضعف و مراتب بی شماری برای معرفت امام قابل تصوّر است، هم چنان که نور یک مفهوم کمّیت بردار بوده و می توان برای آن یک مرتبه ضعیفِ نور، مثل نور شمع، تا مرتبه قویِّ نور، مثلِ نور خورشید را تصور کرد؛ از این رو در باب معرفت امام، کسی که پیرو ایشان است می تواند معرفتی از نقطه نزدیک به صفر تا بی نهایت را کسب کند. این مراتب پنج‌گانه عبارتند از:

مرتبۀ اوّل: کم ترین حدّ معرفت امام (شناخت حداقلی)؛ **مرتبۀ دوم:** شناخت مشخصات و صفاتِ امام (شناخت علم و عصمت امام)؛ **مرتبۀ سوم:** سیره شناسی امام معصوم علیه‌السلام با هدف پیروی عملی؛ **مرتبۀ چهارم:** معرفت به مقام نورانیتِ اهل بیت علیهم‌السلام (شناخت خلقت نوری معصومان)؛ **مرتبۀ پنجم:** معرفتِ حقّ امام.

یکی از مراتب شناخت امام که بسیار مهم و ضروری است، «معرفتِ حقّ امام» است. در روایات، ادعیه و زیاراتِ معصومین علیهم‌السلام، بر معرفتِ حق امام یا به تعبیری روشن تر، بر به رسمیت شناختن امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان حجّت های الهی تأکید شده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا، فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی؛[1] هر کس حقّ(و مقامِ) ما را بشناسد و ما را دوست بدارد، به تحقیق خداوند متعال را دوست داشته است».



---

۱. کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۱۲۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۲۲۶.

همچنین امام صادق علیه‌السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ضمن حدیث مفصلی معروف به اربع مأة،[1] نقل فرمودند: «سِرَاجُ الْمُؤْمِنِ مَعْرِفَةُ حَقِّنَا؛[2] چراغ(راهِ) مؤمن، معرفت و شناختِ حقّ ما (اهل بیت) است». در زیارت جامعه نیز خطاب به اهل بیت: می گوییم: «مُطِیعٌ لَکُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّکُمْ، مُقِرٌّ بِفَضْلِکُم؛[3] من مطیع شما (اهل بیت)، عارف به حقّ شما، و اقرار کننده به فضیلت و برتری شما هستم».

معرفتِ حقّ امام؛ یعنی عقیده داشتن به این که امام معصوم علیه‌السلام از سوی خدا معرّفی شده و امر و نهیِ او الهی و دارای مقام «اِفتراضُ الطّاعَه» است؛ این مقام که در قرآن با عنوان «مُلک عظیم» تعبیر شده است؛[4] معرفتی است که باید عقیده داشت اطاعت از امام بر همگان واجب است. برای آشنایی بیشتر با «معرفت حقّ امام» به دو روایت زیر توجّه شود:

---

۱. أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِی مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا یُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِی دِینِهِ وَ دُنْیَاهُ؛ همانا امیرالمرمنین علیه‌السلام در یک مجلس به اصحاب خویش، چهارصد باب(یا اصل) یاد داد از آنچه دین و دنیای مسلمان اصلاح می شود(خصال، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۱).

۲. همان، ص۶۳۳؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۰، ص۱۱۱.

۳. المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۵۳۰؛ زاد المعاد - مفتاح الجنان، علامه مجلسی، ص۲۹۹.

۴. اشاره به آیه﴿أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا ءَاتَىٰهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ ءَاتَیْنَا ءَالَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَ ءَاتَیْنَاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا﴾(سوره نساء، آیه ۵۴). ابوبصیر گوید: امام باقر علیه‌السلام ذیل این آیه فرمود:«الطَّاعَةَ الْمَفْرُوضَةَ؛ همان واجب بودن اطاعت ایشان است»(بصائرالدرجات، صفّار، ج۱، ص۳۵، باب۱۷، ح۲).



روایت اوّل

حمزةِ بن حُمران گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**يُقْتَلُ حَفَدَتِى بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِى مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسُ؛ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفاً بِحَقِّهِ، أَخَذْتُهُ بِيَدِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكَبَائِرِ**؛ نوهٔ من در خراسان در شهری به نام طوس به قتل می‌رسد، هر کس به زیارت او رود و به حقّ او عارف باشد (مقام او را بشناسد)، روز قیامت، من دست او را گرفته داخل بهشتش خواهم کرد، هر چند از اهل گناهان بزرگ باشد». حمزة بن حُمران گوید: عرض کردم: فدایت شوم، عرفان حقّ او چیست؟ فرمود: «**يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، غَرِيبٌ شَهِيدٌ؛ مَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ سَبْعِينَ شَهِيداً مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ بَيْنَ يَدَىْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلَى حَقِيقَةٍ**؛[1] بداند که او امام مُفتَرَضُ الطّاعه است (یعنی کسی که اطاعتش بر همه واجب باشد)، و بداند که او غریب و شهید است، و هر کس با این شناخت او را زیارت کند، خداوند اجر هفتاد شهید از شهدائی که به راستی و حقیقت در پیش روی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کشته شده‌اند به او عطا خواهد فرمود».[2]



دانستنی‌های اربعین

۱. مَن لا یَحضُرُهُ الفَقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۸۴، ح۳۱۹۰.

۲. امام رضا علیه‌السلام درباره شهادت، غربت و ثواب زیارت خود، این چنین فرمودند: «وَ اللهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ، فَقِيلَ لَهُ فَمَنْ يَقْتُلُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ؟ قَالَ: شَرُّ خَلْقِ اللهِ فِى زَمَانِى يَقْتُلُنِى بِالسَّمِّ، ثُمَّ يَدْفِنُنِى فِى دَارٍ مُضَيَّقَةٍ وَ بِلادِ غُرْبَةٍ؛ أَلَا فَمَنْ زَارَنِى فِى غُرْبَتِى، كَتَبَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ صِدِّيقٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ حَاجٍّ وَ مُعْتَمِرٍ، وَ مِائَةِ أَلْفِ مُجَاهِدٍ، وَ حُشِرَ فِى زُمْرَتِنَا، وَ جُعِلَ فِى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ رَفِيقَنَا؛ به خدا قسم هیچ یك از ما (اهل بیت) نیستیم مگر آنکه کشته شویم و به شهادت برسیم. پس به امام عرض کردند: ای فرزند رسول خدا، چه کسی تو را شهید می

روایت دوم

محمد بن سلیمان از محضر امام جواد علیه‌السلام دربارۀ مردی پرسید که بعد از انجام اعمال حج و درود سلام بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شرفیاب می شود و او را با معرفت زیارت می کند. راوی حدیث معرفت نسبت به حق امام را این گونه معرّفی می‌کند: «عَارِفاً بِحَقِّهِ یَعْلَمُ أَنَّهُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ بَابُهُ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ؛[1] عرفان به حق امام؛ یعنی علم به این که امام علیه‌السلام حجّت و برهان الهی بر مردم است و درگاه (رحمت) خداوند است که از آن درگاه (به شهر علم و ایمان) وارد می شوند».

پس از بیان تعریف و نقل روایاتِ معرفت حق امام، دو روایت دیگر نقل می‌کنیم تا با فضیلت و ثواب زیارت امام حسین علیه‌السلام همراه با شناخت حق ایشان آشنا شوید:

روایت اوّل

عبدالله بن عباس گوید: به محضر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدم در حالی که [امام] حسن بر گردن ایشان، و [امام] حسین بر روی پای ایشان بود. هر دو را می بوسید و می فرمود: «خدایا، با هر کس که با این





کند؟ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا به زهر شهید می کند، پس از آن مرا در خانه خالی و سرزمین غربت دفن می کنند؛ آگاه باشید! هر که مرا در غربت زیارت کند، خداوند متعال برای او بنویسد اجر صد هزار شهید و صد هزار صدیق و راستگو و صد هزار حج‌کننده و عمره‌کننده و صد هزار جهادکننده و او را در زمره ما محشور گرداند و او را در بهشت، رفیقِ ما در درجات بلند قرار دهد»(من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۸۵، ح۳۱۹۲).

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۵۸؛ مصباح المتهجّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۸۲۰.

دو دوستی کند، دوست باش و با هر که با این دو دشمنی کند، دشمن باش». سپس فرمود: «ای ابن عباس، گویی او را می‌بینم در حالی که محاسنش از خونش رنگین شده است؛ صدا می‌زند، اما جوابی نمی آید، کمک می طلبد، اما کمکی نمی‌شود». عرض کردم: «ای رسول خدا، چه کسی چنین می‌کند؟» فرمود: «بد نهادان از امت من؛ آنها را چه شده است؟! خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند». سپس فرمود: «ای ابن عباس، هر کس او را با شناختِ حقش زیارت کند، برایش هزار حج و هزار عمره نوشته شود. بدان که هر کس او را زیارت کند، مثل این است که مرا زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت کند، همانند کسی است که خدا را زیارت کرده است و حق زائر بر خداوند این است که او را با آتش (جهنم) عذاب نکند».[1]

روایت دوم

بشیر دهّان گوید: محضر مبارك امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خیلی وقت‌ها زیارت حجّ از من فوت شده، پس در روز عرفه به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام می‌روم؛ از نظر شما چگونه است؟ حضرت فرمود: «ای بشیر، عمل نیك و پسندیده‌ای انجام داده‌ای؛ هر مؤمن که در غیر روز عید به زیارت قبر حسین بن علی علیهما‌السلام برود در حالی که به حقّ آن حضرت عارف و آگاه باشد، خداوند



---

۱ . سوره توبه، آیه۳۲.

متعال ثواب بیست حجّ و بیست عمرهٔ قبول شده و اجر بیست مرتبه جنگ با دشمنان خدا در معیّت پیامبر مرسل یا امام عادل برایش می‌نویسد و کسی که در روز عید به زیارت قبر مطهّرش برود، خداوند متعال ثواب صد حج و صد عمره و صد مرتبه جنگ با دشمنان خدا در رکاب پیامبر مرسل یا امام عادل برای او قرار می‌دهد و کسی که در روز عرفه با عرفان به حق آن حضرت به زیارت قبر مطهّرش برود، خداوند منّان ثواب هزار حج و هزار عمرهٔ مقبول و هزار مرتبه جنگ کردن با دشمنان خدا در رکاب پیامبر مرسل یا امام عادل به او می‌دهد».[1]

نکتهٔ مهم: بنابراین روایات می‌توان گفت: هر چه شناخت زائر دربارهٔ امام حسین علیه‌السلام بیشتر باشد، ثواب بیشتری برای او نوشته می‌شود.



۱ . کامل الزیارات، ابن قولویه، باب۷۰، ص۱۶۹، ح۱.

سؤال نهم:



چه رابطه‌ای بین زیارت اربعین و موضوع مهدویت وجود دارد؟

برای کشف ارتباط زیارت اربعین با موضوع مهدویت، باید به متن زیارتنامهٔ اربعین مراجعه کنیم. قسمت پایانیِ متن زیارت اربعین به روایت امام صادق علیه‌السلام چنین است:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لا مَعَ عَدُوِّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ [أَجْسَامِكُمْ] وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ».[1]

بازخوانی پیام‌های آینده گرایانهٔ زیارت اربعین و توجه ویژه به بحث مهدویت

اوّل: گواهی دادن به امامان پس از امام حسین علیه‌السلام که فرزندان ایشان هستند و گواهی دادن به نظام امامت دوازده‌گانه: وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ؛

دوم: ایمان داشتن به امامان و یقین داشتن به بازگشت ایشان و گواهی دادن به «ظهور» و «رجعت»: أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ

---

۱ . تَهذیبُ الأحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۱۱۴.



بِإِیَابِکُـمْ مُوقِـنٌ.

نکات

۱. در ایـن قسـمت از زیـارت، بـه صورتـی غیـر مسـتقیم نیـز اشـاره می‌شـود کـه امـام حسـین علیه‌السلام رجعـت خواهـد کـرد.
گفتنـی اسـت کـه پـس از ظهـورِ امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، هنگامـی کـه آن حضرت رسالت جهانيِ خویش را انجام داد و عدل و داد را به صورت کامل بر پا کرد؛ بر اساس بسیاری از روایات، ادامۀ نهضت جهانی امـام عصـر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بـا سیدالشـهدا علیه‌السلام خواهـد بـود؛ یعنـی ایشـان بـه دنیا باز می‌گردنـد. همچنیـن آن کسـی کـه بر حضـرت مهـدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نمـاز می‌خوانـد و ایشـان را کفـن و دفـن می‌کنـد، امـام حسـین علیه‌السلام اسـت.[1] آن وقت اصحـاب سیدالشـهدا علیه‌السلام هـم برمی‌گردنـد، یزید بـن معاویه و اصحابـش نیـز بازمی‌گردنـد، و در دنیـا یـک بـار انتقـام خونِ ایـن مظلومـان گرفتـه می‌شـود،[2] و در آخـرت نیـز انتقـام نهایـی از آن ظالمان گرفته خواهد شد.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ۶، سوره إسراء فرمود: «أَنَّ الْحُسَیْنَ قَدْ خَرَجَ فِی أَصْحَابِهِ حَتَّی لَا یَشُکَّ فِیهِ الْمُؤْمِنُونَ، وَ أَنَّهُ لَیْسَ بِدَجَّالٍ وَ لَا شَیْطَانٍ، الْإِمَامُ الَّذِی بَیْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ یَوْمَئِذٍ فَإِذَا اسْتَقَرَّ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ أَنَّهُ الْحُسَیْنُ، لَا یَشُکُّونَ فِیهِ، وَ بَلَغَ عَنِ الْحُسَیْنِ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَیْنَ أَظْهُرِ النَّاسِ، وَ صَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ بِذَلِکَ، جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ، فَیَکُونُ الَّذِی یَلِی غُسْلَهُ وَ کَفْنَهُ وَ حَنُوطَهُ وَ إِیلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَیْنَ، وَ لَا یَلِی الْوَصِیَّ إِلَّا الْوَصِیُّ، وَ زَادَ إِبْرَاهِیمُ فِی حَدِیثِهِ: ثُمَّ یَمْلِکُهُمُ الْحُسَیْنُ حَتَّی یَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَی عَیْنَیْهِ» (بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۵۶).

۲. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَ أَوَّلَ مَنْ یَکُرُّ إِلَی الدُّنْیَا الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِیٍ علیه‌السلام وَ أَصْحَابُهُ، وَ یَزِیدُ بْنُ مُعَاوِیَةَ وَ أَصْحَابُهُ، فَیَقْتُلُهُمْ حَذْوَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام (ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً)(سوره إسراء، آیه۶) (التفسیر، عیّاشی، ج۲، ص۲۸۲، ح۲۳؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۷۶).



۲. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، دارای چهار مرحلهٔ اساسی است که عبارتند از: مرحلهٔ آغاز، مرحلهٔ کمال، مرحلهٔ تثبیت و مرحلهٔ پیروزی. اوّلین مرحله با «بعثت» پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع شد و در حدود ۲۳ سال طول کشید. مرحلهٔ دوم نیز با «امامت و ولایتِ» امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر شروع شد و تا ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ادامه می‌یابد. در سومین مرحله، دین اسلام، با «شهادت امام حسین علیه‌السلام»، به تثبیت رسید و سلسلهٔ امامت در فرزندانِ سیدالشهدا ادامه یافت. مرحلهٔ چهارم نیز با «ظهور امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف» آغاز می‌شود و دین اسلام در دوران حکومت ایشان، به پیروزی نهایی خواهد رسید.[1] پس از ایشان، «رجعت» و حکومت امامان معصوم علیهم‌السلام خواهد بود و بعد از حکومت آخرین امام معصوم، قیامت برپا خواهد شد.

سوم: آمادگی برای یاری امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف: وَ نُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّةٌ؛ بر بستر این آموزه هاست که زیارت اربعین با تعهدگیری از زائر دربارهٔ نصرت در بستر زمان شناسی به پایان می‌رسد.

بنابراین در این ساختار و هندسه از دوگانه اعتقاد به امامت، و ضرورت ولایتمداری روزآمد بر مدار ولیّ زمانه‌ای که امتداد امام حسین علیه‌السلام است، سخن گفته شده و توسط زبان‌حال زائر مورد تأکید قرار می‌گیرد و برای این که در امام شناسی از تبار حسین بن



---

۱. خداوند در آیه۵۵از سوره نور، وعدهٔ تشکیل حکومت جهانی به تنها وارث عاشورا؛ یعنی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف داده است.

علی علیه‌السلام زائر دچار اشتباه و خطا نشود، ضمن تأکید بر همانندی کامل امامان بعدی با امام حسین از جهت مقام امامت، بر دو مسألهٔ غیبت و رجعت هم تأکید و تصریح می‌شود تا نشانی برای امام پایانی باشد.

پس زیارت اربعین، زیارتی است که به صورت مستقیم سخن گفتنِ زائر با امام حسین علیه‌السلام را در دستور کارِ خود دارد. ولی در لایهٔ درونی خود، بهانه و زمینهٔ این سخن گفتن را تعهدات فرامتنیِ زائر قرار می‌دهد؛ تعهداتی که فراتر از مسألهٔ عاشوراست و رویکرد آینده گرایانه دارد و در یک کلام، مبتنی بر مهدویت و انتظارِ شیعی است.

مهم‌ترین پیوند عاشورا با ظهور

مهم‌ترین پیوند امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با حماسهٔ حسینی، مسألهٔ «انتقامِ مقدس» و خون‌خواهی(طلب ثار) از جریان تاریخی است که واقعهٔ خونین کربلا را به وجود آورد و هدفش نابودی اسلام بود. بدین جهت یکی از القاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، «منتقم» است.

در توضیح علّت برگزیده شدن این لقب بر آن حضرت، مطالب زیادی در سخنان اهل بیت: وارد شده است. به عنوان نمونه، ابو حمزه ثُمالی گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، آیا همهٔ شما قائم و به پا دارندهٔ حق نیستید؟ فرمود: «بلی»، عرض کردم: چرا حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: «هنگامی که جدم حسین علیه‌السلام کشته شد، فرشتگان گریستند و



ضجّه زدند و به درگاه الهی نالیدند و گفتند: ای خدا و ای سرور ما، آیا از کسی که برگزیده و فرزند برگزیده و بهترین خلق تو را کشته، غافل هستی؟ خداوند بلند مرتبه به ایشان وحی فرمود: ای فرشتگان من، آرام باشید، قسم به عزت و جلال خودم، از قاتلان او انتقام خواهم گرفت اگر چه در زمان بعد باشد، سپس امامانی که از فرزندان حسین علیه‌السلام هستند را به ایشان نشان داد، آن‌ها خوشحال شدند، در بین فرزندان حضرت، یکی از آنان ایستاده و نماز می‌خواند، پس خداوند بلند مرتبه فرمود: **بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ**؛[1] با این قائم از آن قاتلان انتقام خواهم گرفت».

بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور، به خون‌خواهی جدّ مظلومش برمی‌خیزد و انتقام امام حسین علیه‌السلام را از قاتلانش می‌گیرد.

با مقایسهٔ زیارت اربعین با زیارت عاشورا می‌توان نتیجه گرفت که زیارت اربعین ساختاری همچون زیارت عاشورا دارد؛ چرا که در زیارت عاشورا نیز جملاتی وجود دارد که زائر در پی خون‌خواهیِ امام حسین علیه‌السلام به همراه امام منصور است؛ چنان که در زیارت عاشورا می‌خوانیم:



---

۱. «لَمَّا قُتِلَ جَدِّیَ الْحُسَیْنُ علیه‌السلام ضَجَّتْ عَلَیْهِ الْمَلَائِکَةُ إِلَی اللهِ تَعَالَی بِالْبُکَاءِ وَ النَّحِیبِ، وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَیِّدَنَا، أَ تَغْفَلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خِیَرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَی اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِمْ، قَرُّوا مَلَائِکَتِی، فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی، لَأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِینٍ، ثُمَّ کَشَفَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام لِلْمَلَائِکَةِ، فَسُرَّتِ الْمَلَائِکَةُ بِذَلِكَ، فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ یُصَلِّی، فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ» (علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۶۰، بابُ العِلَّةِ الَّتی مِن أجلِها سُمِّیَ عَلِیُّ بن أبی طالب أمیرَ المُؤمنین وَ العِلَّةِ الَّتی مِن أجلِها سُمِّی سَیفُهُ ذَا الفَقار وَ العِلَّةِ الَّتی مِن أجلِها سُمِّی القَائِمُ قائِماً وَ المَهدِیُّ مَهدِیّاً، ح۱).

«فَأَسْالُ اللّهَ الَّذِی أَکْرَمَ مَقَامَكَ وَ اَکْرَمَنی بِکَ، اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مَعَ اِمامٍ مَنْصُورٍ مِنْ اَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ؛[1]

پس، از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطهٔ تو عزت و کرامت بخشیده است، درخواست می‌کنم که خون‌خواهیِ تو را با امامی پیروزمند و یاری شده از خاندان محمد (درود خدا بر او و خاندانش باد) به من روزی کند».

«وَ اَنْ یَرْزُقَنی طَلَبَ ثارِکُم مَعَ اِمامٍ مَهْدِیٍّ (هُدیً) ظَاهِرٍ نَاطِقٍ (بِالْحَقِّ) مِنْکُمْ؛[2] و این که خون‌خواهی شما را روزیِ من قرار دهد به همراه یک پیشوای هدایت و راستی و پیشوای نمایان و گویای به حق که از شما (اهل‌بیت) است».

بنابراین، هم در فرهنگ سازیِ عاشورایی و هم در فرهنگ سازیِ اربعینی، ریشه در سیره و سنت امامان معصوم دارند. سند چشم اندازی مشترک برای هر دو رویداد تعریف شده است و در حقیقت اربعین یک طرح کوتاه مدتِ راهبردی برای راهبریِ زائران به سوی آینده و انتقالشان از عاشورای حُزن به عاشورای حماسه و انتقام است و آن‌گاه تجمیع عاشورا و اربعین، توجه دهیِ عاشقان و زائران حسینی به چشم انداز بلند مدتی است که باید در فرهنگ حسینی مورد توجه قرار بگیرد؛ در حقیقت، وقتی گفته می‌شود که تشیع بر دوبال سرخ عاشورا و سبز مهدویت استوار است؛



۱. مصباحُ المتهجِّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۷۴.

۲. کاملُ الزیارات، ابن قولَویه، ۱۷۷؛ مصباحُ المتهجِّد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۷۵؛ المزار الکبیر، ابن مشهدی، ص۴۸۳.

عنصر و رویدادی که حلقهٔ پیوند بین این دو را برقرار می کند، اربعین است؛ چرا که اربعین به عاشورا امتدادی می‌دهد که به ظهور ختم می‌شود.

پیوندها در یاریِ امام معصوم عليه‌السلام

زائری که در ایام اربعین، وارد جمع عظیم راهپیمایان حسینی می‌شود، فقط در زمان حال در جمع یاوران امامان قرار نمی‌گیرد؛ بلکه او زائری برآمده از اصحابُ الحسینِ تاریخ است و مقصدش اصحابُ المهدی در آینده است. پس او اگر ادعای یاوری یا علامت یا نشانِ شیعی بودن را دارد، باید بداند که ادعایش در فضای خلأ نیست و او قطره‌ای از جریانی تاریخی و مهم است که دو طرف مبدء و مقصدِ خیلی خاص دارد.

پس هر یک از زائران حسینی که با آرزوی یاری کردنِ امام زمانِ خویش گام برمی‌دارند؛ در میانهٔ دیروز شفاف و آیندهٔ روشن قرار دارند؛ یاورانی که در بحرانی‌ترین شرایط دیروز و در سخت‌ترین و عظیم‌ترین مأموریت‌های آینده،[1] امام زمان خویش را هرگز تنها نگذاشتند و تنها نخواهند گذاشت. بنابراین، در بسترهای حضور در اربعین، باید خود را در زمانِ حال به مرتبهٔ یاوران دیروزِ عاشورا و فردای ظهور برسانند. پیش شرط این رشد و تعالی، شناسایی



---

۱ . امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ یاران امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می فرماید: «هُمُ النُّجَبَاءُ وَ الْقُضَاةُ وَ الْحُکَّامُ وَ الْفُقَهَاءُ فِی الدِّینِ؛ آنان فرماندهان و قاضیان و حاکمان شرع و فقیهان دین هستند(دلائلُ الإمامة، طبری، ص۵۶۲).

پیوندهای حسینی مهدوی در زمینهٔ یاری و نصرت است(وَ نُصْرَتِی لَكُمْ مُعَدَّةٌ).

زائر وقتی در پیاده‌رویِ اربعین حاضر می‌شود، باید با درک دیروز و فردای یاران اهل‌بیت علیهم‌السلام، در زمان حال رسالتی سنگین پیشِ روی خود ببیند و بداند که به دلیل قرار گرفتنش در دوران آخرالزمان، در شرایط سختی زندگی می‌کند؛ زیرا هم از سوی خداوند، پیوسته مورد امتحان قرار می‌گیرد و هم وسوسه‌های شیطان به نهایت مرتبهٔ خود رسیده و جاذبه‌های دنیای آخرالزمانی و همچنین خطر مدعیان انحرافی نیز پیشِ روی او قرار گرفته است. حال در این شرایط، تنها راه نجاتش، نگاه دوسویه به دیروز و فردا به هدف الگوگیری برای امروز و زمان حال خویش است.

مهم‌ترین دست‌آورد اربعین

یکی از مهم‌ترین دست‌آوردهای اربعین شیعی برای عاشورا و حتی برای مهدویت، جلوگیری از تبدیل شدن این دو ارزش بزرگ شیعی(عاشورا و ظهور)، به باورهای تاریخی و ماندن در خاطرات تاریخی است؛ چرا که اربعین از یک سو به پویا سازیِ عاشورا کمک می‌کند و از سوی دیگر، در مقابل نگاه‌های گذشته‌گرایانه به مهدویت می‌ایستد. بدین جهت کسی که در اربعین است، در برزخی بین عاشورا و ظهور است؛ یعنی اربعین، زائر حسینی را



از عاشورای تاریخی جدا می‌سازد و او را به عاشورای ظهور آدرس می‌دهد و همین در برزخ بودن، حالت انتظاری پیوسته در او ایجاد می‌کند تا طالب رسیدن به ظهور باشد؛ البته زائر در عین حال می‌داند که به ظهور نمی‌رسد جز با بازگشت به عاشورای تاریخی؛ یعنی با بازخوانیِ ارزش‌های فطری و انسانیِ عاشورای تاریخی، به راهبردهای جهانی‌سازیِ پیام‌ها بیندیشد و این اربعین است که مأموریت عاشورا اندیشی و جهانی‌سازیِ پیام عاشورایی با هدف انتظارِ ظهور را به عهده می‌گیرد.

مهم‌ترین مأموریت زائر اربعین

در مقایسه بین امام حسین و امام مهدی علیهم‌السلام، باید گفت که در روایت معروف نبوی آمده که امام حسین علیه‌السلام، **«مِصباح»** است؛[1] یعنی چراغ هدایتی در ظلمت‌های جاهلیتِ پس از سقیفه تا جاهلیتِ فراگیر آخرالزمانی است که راه را نشان می‌دهد؛ همچنین بر اساس آیات و روایات، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، **«صبح»** است؛[2]

---

۱ . قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «وَ الَّذی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً، إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ فِی السَّمَاءِ أَکْبَرُ مِنْهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَکْتُوبٌ عَنْ یَمِینِ عَرْشِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ، مِصْبَاحُ هُدًی وَ سَفِینَةُ نَجَاةٍ»(عُیونُ أخبارِ الرِّضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۶۰).

۲. بر اساس آیه﴿إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾؛ البته وعده‌گاه (عذاب) آنها صبح است؛ آیا صبح نزدیك نیست؟!(سوره حضرت هود، آیه۸۱). صبح می‌آید و ندایی از آسمان، در پاسخ ناله‌های انسان به بن‌بست نشسته در حلقوم جنگ درنده‌خو، برمی‌خیزد و جهان را متوجه خود می‌کند، این صدا اعلام می‌دارد که کلید رهایی انسان در دستِ مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ﴾؛ و گوش فرا ده (و منتظر ندا باش) روزی که نداکننده از مکانی نزدیك (و با نسبتی متساوی به همه بدن‌های متلاشی شده در پهنهٔ گیتی) ندا درمی‌دهد(سوره ق، آیه۴۱)؛ در روایتی امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «این صیحه از آسمان است و در



یعنی با ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و طلوع آفتاب مهدوی، ظلمت‌ها و تاریکی‌های سراسر کُرهٔ زمین زدوده می‌شود و روشنایی، همهٔ عالم را فرا می‌گیرد.

با این توصیف، اربعین در بین «مصباح» و «صبح» قرار دارد؛ یعنی وقتی چراغِ هدایتِ حسینی به دست زائر رسید، دیگر درنگ و در جا زدن و خوف و ترس از تاریکی جایز نیست؛ زیرا با در دست داشتن چراغ، دیگر ترسی از گمراهی نخواهد داشت. در این صورت، در جا زدن و ماندن و به انتظار نشستن جایز نیست؛ بلکه با الگوگیری از اصحابُ الحُسین و اصحابُ المهدی باید حرکت را آغاز کند؛ حرکتی که نور امام حسین علیه‌السلام را به جهانیان نشان دهد و به نور وارث حسین علیه‌السلام دعوتشان کند و این مهم‌ترین مأموریت زائر اربعین است.[1]



آن منادی به اسم قائم و پدرش ندا می‌دهد و نجات انسان‌ها را بشارت دارد»(مُنتَخبَ الأثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ج۳، ص۷۱).

۱ . اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۷۳-۹۵.

سؤال دهم:

سؤال امام حسن عسکری علیه‌السلام چه علامت‌هایی برای شیعه برشمرده است؟

جواب امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: «عَلامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: صَلاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ؛[1] مؤمن(شیعه)، پنج علامت و نشانه دارد: اقامهٔ نماز پنجاه و یك رکعت، زیارت اربعین حسینی، انگشتر در دست راست کردن، سجده بر خاك و بلند گفتنِ بسم الله الرحمن الرحیم».

توضیح روایت

علامت اوّل: صَلاةُ الْخَمْسِينَ

مراد از نماز پنجاه و یك رکعت، همان هفده رکعت نماز واجب روزانه به اضافه ۳۴ رکعت نمازهای نافله است که جبران کننده نقص و ضعف نمازهای واجب است؛ به ویژه اقامه نماز شب در سحر که بسیار مفید است، نماز پنجاه و یك رکعت به شکل مذکور از مختصات شیعیان و ارمغان معراج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. شاید سرّ ستودن نماز به وصف معراج مؤمن این باشد که دستورش از معراج آمده است و نیز انسان را به معراج می‌برد.



---

۱ . تهذیب، شیخ طوسی، ج۶، ص۵۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ج۲، ص۷۸۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۳۴۸.

نکتـه: اهـل سـنّت گرچـه در عـدد رکعـات نمازهـای فرائـض پنج‌گانـه با شـیعه اتفاق دارنـد، ولی در میـان سـنّی‌ها در عـدد نوافـل اختـلاف اسـت بـه صورتـی کـه هیچ‌کـدام از اقـوال آنهـا پنجـاه و یـك رکعـت نمی‌شـود.

علامت دوم: زِیَارَةُ الْأَرْبَعِینَ

مراد از زیارت اربعین، به سه دلیل زیارت چهل مؤمن نیست:

اولاً، ایـن مسـأله اختصـاص بـه شـیعه نـدارد و نیـز «الـف و لام» در کلمـۀ «الأربعیـن» نشـان می‌دهـد کـه مقصـود امـام عسـکری علیه‌السلام اربعیـن معـروف و معهـود نـزد مـردم اسـت و بـرای مـردم، زیـارت امـام حسـین علیه‌السلام در روز اربعیـن شـناخته شـده بـوده اسـت؛ بـر خلاف کلمـۀ «اربعیـن» در بسـیاری از روایـات کـه بـدون «الـف و لام» آمـده اسـت؛ ماننـد ایـن روایـت امـام صـادق علیه‌السلام: «مَـنْ حَفِـظَ مِـنْ أحادِیثِنـا أربَعیـنَ حَدیثـاً، بَعَثَـهُ اللـهُ یَـومَ القِیامَـةِ عالِماً فَقیهـاً؛[1] هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را در روز قیامت در حالی برمی‌انگیزانَد که عالم فقیه است».

ثانیـاً، زیـارت چهـل مؤمـن از علائـم اسـلام نـزد عمـوم شـیعه و سـنّی اسـت و از کارهـای اختصـاص اهـل ایمـان نیسـت تـا از دیگـران بـا آن امتیـاز یافتـه باشـند و امـام علیه‌السلام از علائـم مؤمـن شـمارد.

اما زیـارت سـید الشـهداء علیه‌السلام در روز اربعیـن از امـوری اسـت کـه ایمـان



۱. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۹.

خالص بر اهل بیت علیهم‌السلام مؤمن را بر آن وادار کرده است و جای شك نیست آنهایی که در روز اربعینِ سیدالشهداء علیه‌السلام در سرزمین مقدس کربلا در کنار قبر آن حضرت برای زیارت اجتماع می‌کنند، شیعیان خاص و علاقمند به آن بزرگوارند.

ثالثاً، علمای بزرگ شیعهٔ امامیه، از حدیث شریف امام عسکری علیه‌السلام، فقط زیارت اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام استنباط کرده‌اند.

علامت سوم: التَّخَتُّمُ فِی الْیَمِینِ

سومین علامت از علامت‌های مؤمن، انگشتر را به دست راست کردن است و عموم افراد شیعهٔ امامیه بر این کار مواظبت دارند و ملتزم هستند و این آداب را از امامان معصوم علیهم‌السلام یاد گرفته‌اند.

جماعتی از اهل سنت در این عملِ استحبابی؛ یعنی انگشتر را به دست راست کردن، با شیعه مخالفت ورزیده‌اند؛ چنان‌که در موارد بسیاری با این که خودشان اقرار دارند که سنّت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و طریقهٔ اسلامی آن است که شیعه به آنها عمل کرده‌اند، دوباره برای ضدیت و مخالفت با شیعه در آن موارد، برعکس سنّت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل کرده و می‌کنند.

ابن حجر گفته است: مالك بن انس (یکی از امامانِ چهارگانهٔ اهل سنت) مکروه داشته که به دست راست انگشتر کنند، بلکه باید به دست چپ باشد.

باجی از علمای مالکی‌ها مبالغه ورزیده در ترجیح دادن به قول



مالك که انگشتر باید به دست چپ شود.[1]

زَمَخشَری در کتاب رَبیعُ الأبرار گوید: اوّلین کسی که انگشتر به دست چپ کردن را شعار خود قرار داد و برخلاف سنّت رفتار کرد، معاویه بود.[2]

از آنچه نقل شد، معلوم می‌شود که انگشتر را به دست چپ کردن از آثار تبلیغات شوم و از افکار مذموم دورۀ بنی اُمیه است که در فکر وارونه کردن سنت‌های اسلامی و دستورهای نبوی بودند که آن چه از خاندان بنی هاشم بروز نموده، تمامی آنها را تغییر دهند و آشکارا برخلاف سنّت ثابتۀ رسول الله ﷺ قدم بردارند و اسلام را به عنوان اسلام اُموی معرفی کنند.

نکته: تمامی این حرف‌ها و مطالب از حکم به کراهت، استحباب، سنّت و بدعت که انتشار داده و با اقرار خودشان سنت را تبدیل به بدعت کرده‌اند و بدعت را به جهت مخالفت با شیعه رواج داده و بر آن عمل کرده‌اند؛ همۀ این داستان‌های بی‌ارزش، پدیدۀ افکار امثال غزالی‌ها و ماوَردی‌ها و قهستانی‌ها بوده و به قدر پشیزی در نظر ما ارزش ندارد و به اقرار خودشان از سنّت رسول الله ﷺ نبوده و بدعت‌هایی است که از خودشان تراشیده‌اند.

به عنوان مثال غزالی می‌گوید: بر واعظ و غیر واعظ حرام است که «مَقتَلُ الحُسین» را روایت و حکایت کنند.



---

۱. الفتاوی الفقهیة الکبری، ابن حجر هیتمی، ج۱، ص۲۶۴.

۲. الغدیر، علامه امینی، ج۱۰، ص۲۱۰.

قهستانی گفته است: اگر کسی اراده کند که مقتل امام حسین علیه‌السلام را بخواند و تاریخ شهادت آن حضرت را ذکر کند، سزاوار است که اوّل مقتل صحابه را بخواند تا به رافضی‌ها شباهت پیدا نکند.

منظورش آن است که شخصی که می‌خواهد مقتل و روضهٔ امام حسین علیه‌السلام بخواند، اوّل باید مقتل عمر بن خطاب یا عثمان بن عفّان را بخواند؛ در صورتی که عموم صحابه اجماع بر کفر او کردند و هشتصد صحابی در قتل او سهیم بودند،[1] و پس از آن که او را کشتند، جنازهٔ وی را به مَزبله انداختند و سه روز در آنجا ماند و شبانه چند نفر مانند مروان بن حکم جنازهٔ او را حمل کردند که دفن نمایند؛ قومی از بنی مازن فریاد زدند که هرگاه او را در مقبره دفن کرده باشید، فردا به مردم خبر خواهیم داد؛ به همین دلیل، جنازه را از آنجا برداشتند و به (حُشِّ کوکب؛ مکانی خارج از بقیع) بردند و او را دفن کردند؛ همان مکانی که یهودی‌ها اموات خودشان را در آنجا دفن می‌کردند.[2]

علامت چهارم: تَعْفِيرُ الْجَبِينِ



«تَعفیر» در لغت به معنای چیزی را بر خاك گذاشتن است؛ زیرا (عَفر) در لغت به معنای (تُراب: خاك) است و اگر مراد از جَبین در این حدیث (جَبهه: پیشانی) باشد؛ پس تَعْفِيرُ الْجَبِينِ؛ یعنی

۱ . تاریخ المدینة المنورة، عمر بن شبه، ج۴، ص۱۱۷۵.

۲ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۱، ص۱۶۶.

پیشانی را بر خاك گذاشتن.

نکات

۱. اهل سنت لازم نمی‌دانند که پیشانی را بر خاك بگذارند؛ چنان‌که ابوحنیفه و مالك و احمد بن حنبل گفته‌اند: جایز است در سجده، پیشانی را بر دور عمامه یا بر دامن لباس گذاشته شود[1] و حَنَفی‌ها جایز می‌دانند پیشانی را بر کف دست بگذارند با کراهت[2] و جایز می‌دانند بر گندم و جو سجده کنند و نمازگزار پیشانی را بر تخت یا بر کمر کسی بگذارد که در جلوی او نماز می‌خواند... .[3]

۲. ظاهراً از زمان غیبت صغرای امام زمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه معمول شده که از تُربت، لوح (مُهر) درست کردند که تا حال مرسوم است؛ چون استفاده از خاك و حمل آن قدری مشکل شده از این رو مقداری از خاك کربلا را گِل کرده و از آن این لوح‌ها (مُهرها) درست کردند که در نگهداری و حمل آن آسان باشد.

شیخ جلیلُ القدر محمّد بن عبدالله بن جعفر حِمیَری(در زمان غیبت صغری)، از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دربارهٔ درست کردن مُهر از خاك قبر سؤال کرد، امام علیه السلام در پاسخش فرمود: «اشکالی ندارد و جائز



---

۱. رک: الهدایة، شیخ الاسلام مرغینانی، ج۱، ص۳۳.

۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان جزیری، ج۱، ص۱۸۹.

۳. البحر الرائق لابن نجیم، ابن نجیم مصری، ج۱، ص۳۱۹.

است و فضیلت دارد».[1]

۳. مراد از خاکِ قبر در سؤال حِمیَری رحمه‌الله عبارت از خاك قبر مبارك سیدالشهدا۷ است؛ چنان‌که قبل از این سؤال از تسبیحی که از تربت سید الشهدا علیه‌السلام درست می‌کنند، سؤال کرده که آیا در آن فضیلتی وجود دارد؟ امام در جواب فرمود: «شخص با آن تسبیح می‌کند و چیزی از تسبیح نیست که برتر از آن باشد و از فضل و برتریِ تسبیح تربت آن است که شخص تسبیح گفتن را فراموش می‌کند و تسبیحِ تربت را در دست می‌گرداند و برای او ثواب تسبیح گفتن نوشته می‌شود».[2]

علامت پنجم: وَ الْجَهْرُ بِ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»

پنجمین علامت از علائم مومن که حدیث شریف بر آن تصریح فرموده، بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» است. شیعۀ امامیه بر حسب روایات وارده از اهل بیت عصمت علیهم‌السلام قائل هستند که در نمازهای واجبی که قرائتِ (سوره‌های حمد و توحید) در آنها بلند گفته می‌شود و از نمازهای جهریه(نمازهای صبح، مغرب و عشا) به حساب می‌آید، واجب است «بسم الله» بلند گفته شود و در نمازهای اخفاتی(آهسته خواندن) بلند گفتنِ «بسم الله» مستحب است و در این عملِ خودشان، از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین



۱. وَ سَأَلَ عَنِ السَّجْدَةِ عَلی لوحٍ مِنْ طینِ القَبْرِ وَ هَلْ فیهِ فَضْلٌ؟ فَاَجابَ: «یَجُوزُ ذلِكَ وَ فیهِ الفَضْل»(احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۴۸۹).

۲. همان.

حضرت علی علیه‌السلام پیروی کرده‌اند و از ضروریات مذهب است و در این مقام برای ما کفایت می‌کند آن‌چه را که فخرالدین رازی در کتاب تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) در این باره گفته است:

بیهقی در کتاب سنن کبیر از ابوهریره نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نماز، «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند می‌گفت، سپس بیهقی بلند گفتنِ «بسم الله» را از عمر بن خطاب و ابن عباس و ابن عمر و ابن زبیر روایت کرده است و اما علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنه نیز «بسم الله» را بلند می‌گفت، پس به تحقیق این کار به تواتر ثابت است و هرکس در دین خود به علی بن ابی طالب اقتدی کند، پس حتماً هدایت می‌یابد و دلیل بر آن، سخن پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «خدایا حق را با علی بگردان به هر کجا که او بگردد».[1]

همچنین فخر رازی گوید: «قَالَتِ الشِّیعَةُ: ألسُّنّةُ هِیَ الجَهرُ بِالتَّسمِیَةِ؛ سَوَاءٌ کانَت فِی الصَّلاةِ الجَهرِیَّةِ أوِ السِّرِّیَّةِ، و جُمهوُرُ الفُقَهاءِ یُخالِفُونَهُم فِیه؛[2] شیعه می‌گوید: سنت، همان بلند گفتنِ «بسم الله» است؛ چه در نماز جهری و چه در نماز اخفاتی و همهٔ فقها در این موضوع با آنها مخالف هستند».





---

۱. رَوَی البیهقی فِی السُّنَنِ الکبیر، عَن أبی هُرَیرَة، قال: کانَ رَسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله یَجهَرُ فِی الصلوةِ بِبسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم، ثُمَّ إنَّ الشَّیخَ البیهَقی رَوَی الجَهرَ عَن عُمَرَ بنِ الخَطّابِ وَ ابنِ عَباسٍ وَ ابنِ عُمَرَ و ابنَ الزُّبیرِ وَ أمّا أنَّ عَلِیَّ بنِ أبی طالِبٍ رَضی‌الله‌عنه، کانَ یَجهَرُ بِالتَّسمِیَةِ فَقَد ثَبَتَ بِالتَّواتُرِ، وَ مَنِ اقتَدی فِی دِینِهِ بِعَلِیِّ ابنِ أبِی طَالِبٍ، فَقَدِ اهتَدی وَ الدَّلیلُ عَلَیهِ قَوْلُهُ علیه‌السلام: «**أللهُمَّ أدِرِ الحَقَّ مَعَ عَلِیٍّ حَیثُ دَارَ**»(تفسیر کبیر، فخر رازی، ج۱، ص۲۰۵).

۲. همان، ص۲۰۷.

وی در ادامه گوید: «الدَّلائِلُ العَقلِیَةِ مُوَافِقَةٌ لَنا وَ عَمَلُ عَلِیِّ بنِ أبی طالِبٍ علیه‌السلام مَعَنا وَ مَنِ اتَّخَذَ عَلِیّاً إماماً لِدینِهِ، فَقَدِ استَمسَكَ بِالعُروَةِ الوُثقی فی دینِهِ وَ نَفسِهِ؛[1] دلیل‌های عقلی با ما موافق است و عمل علی بن ابی طالب علیه‌السلام با ماست و هرکس علی را برای دینش به عنوان امام بگیرد، به تحقیق به ریسمان محکم الهی در دین خود چنگ زده است».

از این کلمات فخر رازی به طور روشن معلوم می‌شود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند می‌خواندند و شیعه نیز پیرو آن بزرگواران شده‌اند نه تابع فقهایی که از معاویة بن ابی سفیان اموی پیروی کرده‌اند؛ چنان‌که از کلمات خود فخر رازی استفاده می‌شود.

نکات

۱. اهل سنت بلند نگفتنِ «بسم الله الرحمن الرحیم» و آهسته گفتن آن را از بنی امیه (و شخص معاویه) گرفته‌اند و اصرار ورزیده‌اند که آن را ترک کنند و مخفی نمایند، در مقابلِ عمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام که «بسم الله» را بلند می‌گفت.

فخر رازی گوید: «إنَّ عَلِیّاً علیه‌السلام كانَ یُبالِغُ فِی الجَهْرِ بِالتَّسمِیَةِ، فَلَمَّا وَصَلَتِ الدَّوْلَةُ إلی بَنی اُمیّة، بَالِغُوا فِی المَنْعِ مِنَ



۱. همان.

الجَهْرِ سَعْیاً فِی ابْطالِ آثارِ عَلیٍّ علیه‌السلام...»؛[1] همانا علی علیه‌السلام در بلند گفتنِ «بسم الله» مبالغه می‌کرد، پس هنگامی‌که حکومت به بنی اُمیه رسید، آنها در بلند نگفتنِ «بسم الله» اصرار کردند و سعی آنها در باطل کردنِ آثار علی علیه‌السلام بود».

۲. فخر رازی (متوفای ۶۰۶ق) در تفسیر کبیر نقل کرده که معاویه به مدینه آمد و با مردم نماز جماعت خواند و در یک نماز جَهری، «بسم الله» را ترك کرد. پس از آن که نماز را تمام کرد، مهاجرین و انصار از هر طرف زبان اعتراض گشودند و فریاد زدند: ای معاویه، آیا «بسم الله» را فراموش کردی و از ما نماز را دزدیدی؟ پس «بسم الله الرحمن الرحیم» چطور شد؟ معاویه نماز را دوباره با «بسم الله» خواند.[2]

۳. بنی اُمیه می‌خواستند سنت‌ها و احکام شرع از واجبات و مستحبات و تمامی قوانین اسلامی را تغییر دهند و دشمنان سرسخت اسلام بودند. همان معاویه است که در این خیال بود و می‌خواست اصلاً اسم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله که در بالای مناره‌ها با آواز بلند طنین انداز می‌شود، آن را متوقف سازد، به همین دلیل از جزئیات احکام گرفته بود تغییر می‌داد و «بسم الله» را در نماز ترك می‌کرد تا به کلیات برسد.

در ملاقاتی که مُغَیرَةِ بن شُعبه با معاویه داشت، به وی گفت:



۱. همان، ص۲۰۶ (به گفتهٔ فخر رازی به تواتر و یقین، حضرت علی علیه‌السلام به طور جهر و آشکارا «بسم الله» را به جا می‌آورد(همان، ص۱۶۸، سورة الفاتحه).

۲. همان، ج۱، ص۱۹۸ و ۲۰۴.

بنی‌هاشم دیگر اقتدار خود را از دست داده‌اند و از ناحیهٔ آنان خطری حکومت تو را تهدید نمی‌کند؛ چه بهتر است که نسبت به آنان سختگیری نکنی و آنان را مورد بذل و محبّت قرار دهی. معاویه پاسخ داد: «ابوبکر، عمر و عثمان آمدند و رفتند و از آنان جز نامی نمانده است، ولی هر روز پنج مرتبه فریاد **«أشهدُ أنَّ مُحمَّداً رَسول الله»** به گوش می‌رسد؛ **فَأيُّ عَمَلٍ يَبقى مَع هَذَا لا اُمَّ لَك؟ لا واللّهِ إلاّ دَفناً دَفناً**؛[1] کدام عملی من انجام دهم که با وجود این إعلان و این بانگ محمّد رسول الله، برای من باقی بماند؟ ای بی‌مادر، سوگند به خدای که من از پای نمی‌نشینم تا این نام را در اعماق زمین دفن کنم».

۴. ابوجعفر نقیب(متوفای ۶۱۳ق) می‌گوید: «معاویه اهل جهنم است، نه به جهت اینکه با علی مخالفت کرد و به جنگ با آن حضرت برخاست، بلکه چون عقیده و ایده‌اش صحیح نبود، ایمانش نیز به حق نبود او جزء سران منافقین بود، او و پدرش هرگز اسلام نیاوردند بلکه به زبان اظهار کردند».[2]

۵. ابن ابی‌الحدید[3] (متوفای ۶۵۶ق) می‌گوید: «خیلی‌ها به دین



---

۱. الاخبار الموفقیات، زبیر بن بکّار، ص۵۷۶؛ مروج الذهب، مسعودی، ج۳، ص۴۵۴، شرح حوادث سال ۲۱۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۵، ص۱۳۰. در این کتاب، به جای «اُم»، کلمهٔ «أب» آمده است!

۲. فقال: «كلا إن معاوية من أهل النار لا لمخالفته علياً و لا بمحاربته إياه و لكن عقيدته لم تكن صحيحة و لا إيمانه حقا و كان من رءوس المنافقين هو و أبوه و لم يسلم قلبه قط و إنما أسلم لسانه»(شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۱۰، ص۲۲۶).

۳. ابن ابی‌الحدید شیعه نیست؛ کسی مواضع کتابش را نگاه کند، می‌گوید که اهل سنت است.

او(معاویه) طعنه زدند، ایراد گرفتند و اکتفا به فسق او نکردند، بلکه فراتر رفتند و گفته‌اند او دین ندارد و اصلاً اعتقاد به پیامبر اکرم نداشته است».[1]

۶. ذهبی(متوفای۷۴۸ق) در کتاب سِیرُ أعلامِ النُّبَلاء به نقل از یحیی بن عبدالحمید حُمّانی[2] می‌گوید: «مَاتَ مُعاویةُ علی غَیرِ مِلَّةِ الإسلامِ؛ معاویه بر دین اسلام از دنیا نرفت(کافر از دنیا رفت)».[3]

۷. رشید رضا(متوفای۱۳۵۴ق) که از تندورهای اهل سنت است، می‌گوید: «یکی از دانشمندان بزرگ آلمان به عده‌ای از مسلمانان گفت: «بر ما مردم آلمان لازم است که مجسمه‌ای از طلا برای معاویة بن ابی سفیان درست کنیم و در بزرگترین میدان‌های برلین نصب کنیم». به او گفته شد: چرا؟ گفت: «زیرا معاویه بود که نظام اسلامی را از اساسِ مردم‌سالاری به حکومتِ استبداد، سلطه و زور تبدیل کرد و اگر معاویه نبود، اسلام همهٔ جهان را فرا می‌گرفت و اکنون ما آلمانی‌ها و سایر کشورهای اروپایی، عرب و



---

۱. «و قد طعن کثیر من أصحابنا فی دین معاویة و لم یقتصروا علی تفسیقه و قالوا عنه إنه کان ملحدا لا یعتقد النبوة»(همان، ج۵، ص۱۲۹).

۲ از شخصیت‌های بزرگ اهل سنت است. ذهبی وقتی که نام او را می‌برد، این گونه می‌گوید: «ابن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بنِ مَیْمُوْنِ بنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: الحافظ، الإمام الکبیر، أبو زکریا بن المُحَدِّثِ، الثِّقَةِ أَبِی یَحْیَی الحِمَّانِیِّ الکُوْفِیِّ، صَاحِبِ المُسْنَدِ الکَبِیْرِ. وُلِدَ نَحْوَ الخَمْسِیْنَ وَمائَةٍ»(سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۸، ص۵۲۱).

۳. همان، ص۵۲۳.

مسلمان بودیم».[1]

۸. برای آشنایی بیشتر با جنایات معاویه، به کتاب گرانسنگ الغدیر جلد دهم مراجعه کنید.

چند سؤال از فخر رازی

۱. فخر رازی اقرار کرده است که اگر انسان در دین، تبعیت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام کند، در نجات بوده و به حبل خداوندی چنگ زده است؛ آیا در نمازهای خودش، «بسم الله» را بلند می‌خواند؟ یا تعصّب و مماشات با افرادِ عامی از اهل سنّت وی را وادار کرده که دانستهٔ حق را زیر پا بگذارد؟

۲. آیا چنگ زدن و تمسّك به امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در بلند گفتنِ «بسم الله» اختصاص دارد؟

۳. اگرانسان در تمام شؤون دینی خود به آن حضرت اقتدا کند و ایشان را در تمامی عقائد و احکام و شرعیات، مقتدا و امام خود بداند؛ در نجات و رستگاری خواهد بود؟



۱. قال أحد كبار علماء الالمان فی الاستانة لبعض المسلمین و فیهم أحد شرفاء مكة: «انه ینبغی لنا أن نقیم تمثالا من الذهب لمعاویة بن أبی سفیان فی میدان كذا من عاصمتنا (برلین)». قیل له: لماذا؟ قال: «لانه هو الذی حول نظام الحكم الاسلامی عن قاعدته الدیمقراطیة إلی عصبیة الغلب، و لو لا ذلك لعم الاسلام العالم كله و لكنا نحن الالمان و سائر شعوب أوربة عربا مسلمین»(تفسیر المنار، رشید رضا، ج۱۱، ص۲۶۰).

سؤال یازدهم:


«زید مجنون» کیست و چه داستانی برای او نقل شده است؟

مرحوم علامه مجلسی رحمه‌الله گوید: روایت شده متوکل که از خلفای بنی عباس بود، با اهل بیت پیامبر خدا فوق العاده دشمنی داشت. وی همان کسی است که به کشاورزان دستور داد: قبر امام حسین علیه‌السلام را شخم بزنند و آثار و بناهای آن را خراب کنند. آب نهر علقمه را به صورتی بر قبر آن حضرت ببندند که اثری از آن قبر باقی نماند و هیچ کس از آن خبری نداشته باشد. مردمی را که قبر امام حسین علیه‌السلام را زیارت کنند، تهدید به قتل کرد.

گروهی از لشکر خود را در کمین‌گاه قرار داد و به آنان توصیه کرد: هر کسی را یافتید که برای زیارت قبر حسین می‌رود، به قتل برسانید.

منظور متوکل این بود که نور خدا را خاموش و آثار فرزندان پیامبر خدا را مخفی نماید. این خبر به گوش زید رسید که او را مجنون می‌گفتند. ولی او صاحب عقلی کامل و صاحب نظریه‌ای عالی بود. وی بدین لحاظ به «مجنون» لقب یافت که هر شخص عاقلی را مغلوب و تسلیم می‌کرد و حجت هر شخص ادیب را در هم می‌شکست و هیچ وقت از جواب، خسته و از خطابه و سخنرانی، اندوهگین نمی‌شد.





هنگامی که زید مجنون شنید ساختمان قبر امام حسین علیه‌السلام خراب شده و محل آن را کشت و زراعت کرده‌اند، این عمل به نظرش بزرگ آمد و بسیار ناراحت شد، به گونه‌ای که داغ مصیبت

امـام حسـین علیه‌السلام برایـش تـازه شـد.

ایـن زید در آن روز سـاکن مصر بـود، هنگامـی که غـم و انـدوه بـه علت شخم کردن قبر امام حسـین علیه‌السلام بـر او غلبـه یافت، از مصر در حالی کـه پیـاده و سـرگردان بـود، خـارج شـد و مصیبـت خـود را بـه پـروردگار خویشـتن شـکایت می‌کرد.

وی هم‌چنـان بـا حالـت غمنـاک بـود تـا این‌کـه وارد کربـلا شـد. تـا نـزد قبـر امـام حسـین علیه‌السلام رسـید و دیـد آن قبـر بـه حـال اوّلیـۀ خـود باقی و تغییر نکرده است، ولی سـاختمان‌های آن را خراب کرده‌اند. هـر چقـدر آب بـر آن قبـر مبـارك می‌بسـتند، آب پاییـن می‌رفت و بـه قـدرت خـدای توانـا سـرگردان می‌شـد و در اطـراف قبـر دور مـی‌زد و یـك قطـره از آن آب بـه قبـر امـام حسـین علیه‌السلام نمی‌رسـید. هـر گاه آب نزدیك قبـر آن بزرگ‌مـرد می‌آمد، زمیـن آن قبـر بـه اجـازۀ خـدای توانا ارتفـاع پیـدا می‌کرد.

زید از آن منظـره تعجـب کـرد و ایـن آیـه را تـلاوت کرد: ﴿یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَیَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ﴾؛[1] آنها می‌خواهند نـور خـدا را (دیـن و کتـاب او را) بـه سخنانشـان خامـوش نماینـد، در حالی کـه خداونـد نمی‌خواهـد جـز آنکـه نـور خـود را کامـل کنـد، هـر چنـد کافران خـوش ندارنـد.

متـوکل هم‌چنـان مـدت بیسـت سـال دسـتور مـی‌داد تـا قبـر امـام حسـین علیه‌السلام را شـخم بزننـد، ولـی قبـر آن بزرگـوار هم‌چنـان بـه حـال



۱. سوره توبه، آیه۳۲.

خود بود و تغییری نمی‌کرد و قطره‌ای از آب بر بالای آن قبر مقدس نمی‌رفت.

وقتی آن شخص کشاورز با آن منظره مواجه شد، گفت: به خدا و حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آوردم. من سر به بیابان‌ها می‌گذارم و می‌روم، ولی قبر حسین را که پسر دختر پیامبر خداست را شخم نمی‌زنم. مدت بیست سال است که به قدرت و نشانه‌های خدا نظر می‌نمایم و دلیل و برهان‌های آل پیامبر خدا را مشاهده می‌نمایم و باز هم عبرت نمی‌گیرم!!

سپس آن کشاورز یوغ را از گردن گاوها برداشت و گاوها را رها کرد و متوجه زید مجنون شد و به زید گفت: ای شیخ، از کجا آمدی؟ گفت: از مصر، گفت: برای چه به اینجا آمده‌ای؟ من می‌ترسم تو را به قتل برسانند. زید گریان شد و گفت: وقتی به من خبر رسید که قبر حسین بن علی علیه‌السلام را شخم زده‌اند، غم و اندوه من به هیجان آمده است.

آن کشاورز به قدم‌های زید افتاد. پاهای او را بوسید و گفت: پدر و مادرم به فدای تو باد، از آن زمانی که تو نزد من آمدی، رحمت به من رو آور شده و قلبم به نور خدا نورانی شده است. من به خدا و رسول ایمان آورده‌ام. مدت بیست سال است که من این زمین را شخم می‌زنم. هر گاه آب به قبر حسین می‌بندم، آب فرو می‌رود و سرگردان می‌شود و در اطراف قبر حسین دور می‌زند و یك قطره از آن به قبر حسین نمی‌رسد. گویا من در حال مستی بودم و اکنون



به برکت قدم تو به هوش آمدم. زید گریه کرد و اشعار بسّامی را خواند:

تَـاللهِ إِنْ كَانَـتْ أُمَيَّـةُ قَـدْ أَتَـتْ　　قَتْـلَ ابْـنِ بِنْـتِ نَبِيِّهَـا مَظْلُومـاً

فَلَقَـدْ أَتَـاهُ بَنُـو أَبِيـهِ بِمِثْلِـهِ　　هَـذَا لَعَمْـرُكَ قَبْـرُهُ مَهْدُومـاً

أَسِـفُوا عَلَـى أَنْ لَا يَكُونُـوا شَـارَكُوا　　فِـي قَتْلِـهِ فَتَتَبَّعُـوهُ رَمِيمـاً

به خدا قسم، اگر کفار بنی امیه پسر دختر پیامبر خدا را در حالی که مظلوم بود، به قتل رسانیدند، پسران پدر او؛ یعنی بنی عباس نظیر آن عمل را انجام دادند و به جان تو قسم که قبر امام حسین را خراب کردند. بنی عباس متأسف بودند که چرا در قتل امام حسین از بنی امیه پیروی نکردند (چون به آن منظور نرسیدند، به همین دلیل) به جستجوی استخوان‌های آن حضرت رفتند (و قبرش را خراب کردند).

آن کشاورز گریان شد و گفت: ای زید، تو مرا از خواب غفلت بیدار و هدایت کردی. من اکنون به سامرا نزد متوکل می‌روم و این قضیه را برایش شرح می‌دهم.

اگر خواست که مرا می‌کشد و الا آزادم می‌کند. زید گفت: من هم با تو می‌آیم و سخن تو را تأیید می‌کنم. هنگامی که آن کشاورز نزد متوکل آمد و جریان معجزات قبر حسین را شرح داد، بُغض و کینهٔ متوکل ملعون نسبت به اهل بیت پیامبر شدید شد و دستور داد تا آن کشاورز را به قتل برسانند. امر کرد تا طناب به پای او بستند



و او را از ناحیهٔ صورت در میان بازارها کشیدند. سپس جسد پاکش را در محل اجتماع مردم به دار زدند تا برای دیگران عبرت باشد و به هیچ عنوان کسی باقی نباشد که اهل بیت را به خوبی یاد کند.

هنگامی که زید مجنون با این منظره مواجه شد، غم و عزا و گریهٔ او شدت یافت. صبر کرد تا جنازهٔ آن کشاورز را از بالای دار پایین آوردند و در محل خاکروبه‌ها انداختند. زید آمد و جنازهٔ او را به سوی دجله حمل کرد. سپس آن را غسل داد و کفن کرد و به خاك سپرد و مدت سه روز از قبر او جدا نشد و قرآن برایش تلاوت می‌کرد.

در یکی از روزها که زید نزد آن قبر بود، ناگاه صدای شیون و نوحه‌ای دلخراش و گریه‌ای فراوان شنید. زنان فراوانی را دید که با موهای پریشان و دامن‌های چاك زده و صورت‌های سیاه می‌آیند. مردانی را دید که با صدای بلند شیون می‌کردند و عموم مردم دچار اضطراب و ناراحتی شده‌اند. ناگاه دید جنازه‌ای را روی دوش مردان می‌آورند که پرچم‌های فراوانی برایش برافراشته‌اند و مردم در اطراف آن جنازه گروه گروه می‌آیند و از زیاد بودن تعدادِ مردان و زنان، راه‌ها بسته شده‌اند! زید می‌گوید: من گمان کردم متوکل فوت شده است. نزدیک یکی از آن مردها رفتم و به او گفتم: این شخص مُرده کیست؟ گفت: این جنازهٔ کنیزك متوکل است. او کنیزکی حبشی و سیاه چهره به نام ریحانه بود و متوکل فوق العاده به او محبت داشت. سپس آنان برای آن کنیزك سیاه فوق العاده



تشریفات قائل شدند و او را در یك قبر جدیدی به خاك سپردند. در میان قبرش گل و ریاحین و مشك و عنبر ریختند و یك گنبد و بارگاه عالی بر فراز آن ساختند.

هنگامی که زید با این منظره مواجه شد، غصه‌اش افزون و آتش غضبش شعله‌ور گردید، لطمه به صورت خود می‌زد، لباس‌های خود را پاره می‌کرد، خاك غم به سر خویشتن می‌ریخت و می‌گفت: واویلاه، وا حسیناه. یا حسین، آیا جا داشت تو در کربلا در حالی شهید شوی که غریب و تنها و تشنه باشی؟ زنان و دختران و خانوادهٔ تو اسیر شوند؟ کودکان تو ذبح شوند؟ و هیچ کس برای تو گریه نکند؟ تو بدون غسل و کفن به خاك سپرده شوی و قبر تو را شخم بزنند تا نور تو را خاموش کنند؟ در صورتی که تو پسر علی مرتضی و فاطمهٔ زهرا هستی. ولی برای مرگ یك کنیزكِ سیاه این همه تجملات بر پا شود؛ اما برای پسر محمّد مصطفی ﷺ غم و اندوهی در کار نباشد.

زید همچنان گریه و زاری می‌کرد تا اینکه غش کرد و همهٔ مردم به او نگاه می‌کردند. قلب بعضی از افراد سوخت و برخی او را مجنون خطاب می‌کردند. هنگامی که به هوش آمد، این اشعار را سرود:

أَ یُحْرَثُ بِالطَّفِّ قَبْرُ الْحُسَیْن   وَ یَعْمُرُ قَبْرُ بَنِی الزَّانِیَةِ

لَعَلَّ الزَّمَانَ بِهِمْ قَدْ یَعُودُ   وَ یَأْتِی بِدَوْلَتِهِمْ ثَانِیَةً





أَلَا لَعَـنَ اللهُ أَهْـلَ الْفَسَـادِ وَ مَـنْ يَأْمَـنُ الدَّنِيَّـةَ الْفَانِيَـةَ-

آیا جا دارد که قبر امام حسین در کربلا زراعت و کشاورزی شود، ولی قبر فرزندان زنا تعمیر گردد. شاید زمانه دوباره برای آل علی برگردد و دولت و قدرت برای دومین بار نصیب آنان شود. آگاه باشید، خدا اهل فساد و افرادی را که دنیای فانی(ناپایدار و زودگذر) را ایمن می‌دانند، لعنت کرده است.

زید این اشعار را در یك برگه نوشت و به بعضی از دربانان متوکل تحویل داد. وقتی متوکل آن اشعار را خواند، غضبش شدید شد و زید را احضار کرد. وقتی زید نزد متوکل آمد و سخنانی همراه با توبیخ و موعظه بین آنان رد و بدل شد. سرانجام متوکل به خشم آمد و دستور قتل زید را صادر کرد.

هنگامی که زید در مقابل متوکل قرار گرفت، از زید پرسید: ابو تُراب کیست؟ منظور متوکل از این پرسش حقارت او بود. زید گفت: به خدا قسم که تو ابو تراب را می‌شناسی. تو از فضل، شرف، حسب و نسب او آگاه هستی. به خدا قسم، غیر از شخص کافر و شکاك، کسی منکر فضیلت و برتری علی نمی‌شود و غیر از منافق کسی بغض و کینهٔ علی را ندارد. سپس به قدری فضائل و مناقب علی را شرح داد تا این‌که متوکل را به خشم آورد و متوکل دستور صادر کرد که او را زندان کنند.



هنگامی که شب فرا رسید و متوکل به خواب رفت. هاتفی[1] نزد متوکل آمد و با پا به او زد و گفت: برخیز زید را از زندان خارج کن و الا خدا تو را هلاك خواهد کرد. متوکل شخصاً برخاست و زید را از زندان نجات داد و خلعت و هدیۀ خوبی به وی داد و گفت: هر چه می‌خواهی بخواه. زید گفت: خواستۀ من این است که قبر امام حسین ساخته شود و هیچ کس به زوار آن حضرت آزار نرساند. متوکل این پیشنهاد را پذیرفت. زید از نزد متوکل در حالی که خوشحال بود خارج شد. بعداً در شهرها گردش می‌کرد و می‌گفت: هر کس بخواهد در هر زمان به زیارت قبر امام حسین علیه‌السلام برود، در امان خواهد بود.[2]

حکایت عجیب ولی واقعی

فضل بن محمّد بن عبد الحمید گوید: من به عیادت ابراهیم دیزجِ یهودی رفتم که همسایه‌ام بود. وی را در حال مرگ یافتم و گویا نظیر شخص مدهوش بود... . وقتی من از حال وی جویا شدم، گفت: به خدا قسم، من به تو خبر می دهم و از خداوند آمرزش می طلبم. متوکل مرا مأمور کرد به سوی قبر حسین که در زمین نینوا بود، عازم گردم و ما را دستور داد تا قبر حسین را شخم بزنیم و اثر آن را محو نماییم. من شب وارد نینوا شدم، گروهی از



۱. آواز دهنده‌ای که خودِ او دیده نشود؛ فرشته‌ای که از عالم غیب آواز دهد.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۴۰۳-۴۰۷.

کارگران با بیل و کلنگ با ما بودند. من جلو غلامان و یاران خود رفتم و دستور دادم تا قبر حسین بن علی را خراب کنند و زمین آن را شخم بزنند. سپس خودم به علت خستگیِ مسافرت خوابیدم و خوابم رفت. ناگاه غوغاهایی شدید و صداهایی بلند به گوشم خورد. غلامانم آمدند و مرا بیدار کردند. من در حالی که ترسان بودم برخاستم و به غلامان خود گفتم: شما را چه شده است؟ گفتند: موضوع عجیبی رخ داده است! گفتم: چیست!؟

گفتند: گروهی در موضع قبر حسین هستند که بین ما و قبر حائل شده‌اند و ما را تیر باران می‌کنند. من با آنان برخاستم تا موضوع را بررسی نمایم. دیدم همان طور است که آنان می‌گویند. این موضوع در اوّل شب لیالی بیض (یعنی شب ۱۳، ۱۴و ۱۵ ماه) بود. من به غلامان خود گفتم: آنان را تیر باران کنید. وقتی شروع به تیر باران کردند آن تیرها به سوی خود ما باز می‌گشتند. هیچ تیری بر نمی‌گشت، مگر این که به تیراندازِ خود اصابت می کرد و او را می‌کُشت.

من از این منظره دچار وحشت و ترس شدم، تب و لرز عجیبی عارضم شد و به سرعت از نزد قبر حسین کوچ کردم. خودم را آماده نمودم که متوکل مرا خواهد کشت؛ زیرا تمام آن دستوراتی را که متوکل داده بود، انجام نداده بودم. ابو بَرزَه می‌گوید: من به ابراهیم دیزج گفتم: از شرّ متوکل نترس؛ زیرا وی در شب گذشته کشته شد و منتصر در قتل او همکاری نمود. ابراهیم دیزج گفت:



من این مطلب را شنیده‌ام، ولی یك بلایی دچار جسم من شده که بقایی برای خود نمی‌بینم.

ابو بَرزَه می‌گوید: این گفت‌وگوی ما اوّل صبح بود. آن روز شب نشده بود که ابراهیم دیزج مُرد.[1]



۱ أمالی، شیخ طوسی، ص۳۲۸-۳۲۹، مجلس۱۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۵، ص۳۹۶..

سؤال دوازدهم:

 **احیاگران پیاده روی اربعین در عصر حاضر چه کسانی هستند؟**

حوزۀ علمیۀ نجف اشرف پس از پیدایش توسط شیخ طوسی، دارای دوره‌های تاریخی متعدد است. به گونه ای در زمانه حمله مغول تحت الشعاع حوزه علمیه شهر حلّه عراق است. و در دوران صفویه تحت الشعاع حوزه اصفهان است. و پس از سقوط صفویه موقتا تحت الشعاع حوزه علمیه کربلا است. و در نهایت در قرن ۱۳ هجری قمری با مهاجرت تدریجی علمای بزرگ از ایران دوباره تقویت و احیا می گردد. سرآمد احیاگران حوزه در دوره جدید و از نظریه پردازان بزرگ شیعه (در نیمه های قرن ۱۸ میلادی) شیخ انصاری است که (پس از زعامت کاشف الغطا و صاحب جواهر)[1] به زعامت و مرجعیت شیعه می‌رسد و شهر نجف را پایگاه تشیع قرار می دهد. از این زمان به بعد است که اولین گزارش ها درباره پیاده روی اربعین ثبت شده است. و از این تاریخ است که تاریخ ۱۵۰ ساله فرهنگ پیاده روی اربعین در جامعه شیعه (با تمرکز بر پیاده روی علما و طلاب حوزه از نجف به کربلا) شکل می گیرد. در این ۱۵۰ سال، هر گاه خلافت عثمانی و یا حکومت های سکولار پس از آن که در عراق، در ضعف باشند، شاهد رشد و شکوفایی فرهنگ پیاده روی و خصوصا پیاده روی



۱. آن دو بزرگوار از مراجع عراقی و عرب زبان شیعه بودند. ولی پس از آن، تقریباً اکثر مراجع بزرگ جهان تشیع که اغلب هم زعامت عامه یافتند از ایران هستند. به گونه‌ای که امروزه در جوار حرم علوی و حتی در حائر حسینی، بیشتر علمایی که مدفونند، ایرانی هستند.

اربعین هستیم و در غیر این صورت کم رنگی ان بوده و بلکه گاه شاهد مقابله و مواجهه مستقیم ویا غیر مستقیم دشمنان تشیع با آن هستیم.

گاه شمار فرهنگ سازی پیاده روی اربعین

گزارشی اجمالی از تاریخ ۱۵۰ ساله فرهنگ سازی اربعین توسط حوزه علمیه نجف و با محوریت مراجع ایرانی این حوزه (و رویدادهای موازی موثر بر آن) چنین است:[۱]

سال / وضعیت سیاسی	عالم و مرجع زمانه	رویداد
نیمه دوم قرن ۱۳ هجری در خلافت عثمانی	شیخ انصاری	ترویج پیاده روی به کربلا
اواخر قرن ۱۳ و اوائل قرن ۱۴	محدث نوری	تضعیف پیاده روی به علت انتقال حوزه از نجف به سامرا در زمان میرزای شیرازی، بدین جهت پس از رحلت میرزا، محدث نوری سعی در احیا و تقویت آن نمود.



۱. اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۵۱-۵۳.

مرجع بزرگ مشروطیت که گاه همراه شاگردان پیاده به کربلا می رفت	آخوند خراسانی	اوائل قرن ۱۴ قمری
تلاش رضا خان برای محو فرهنگ حسینی در ایران و در مقابل تلاش علمای ایرانی در نجف برای رواج پیاده روی به کربلا برای نشان دادن جایگاه نمادین کربلا در فرهنگ شیعه، و گزارش‌های متعدد از حضور مراجع بزرگ در پیاده روی به کربلا جهت حفظ شعائر تشیع	میررزای نائینی آیت الله غروی اصفهانی (کمپانی) و ...	نیمه قرن ۱۴ قمری (سقوط امپراطوری عثمانی)
فراگیر شدن و فرهنگ شدن اربعین در میان جامعه شیعه جنوب عراق و نقش ان در خنثی سازی تبلیغات کمونیست ها و ملی گراهای بعثی در میان جامعه شیعه	آیت الله سید محسن حکیم	اواخر قرن ۱۴ قمری (دهه چهل شمسی معاصر حاکمیت پهلوی دوم در ایران و کمونیست ها در عراق)



۱۳۸۷ قمری ۱۹۶۸ میلادی قدرت گیری و کودتای بعثی‌ها در عراق[1]	آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی؛ آیت الله مرعشی نجفی؛ علامه سید محسن امین عامِلی و علامه امینی	اهتمام ویژه آیت الله شاهرودی به پیاده روی کربلا تا بدان حد که گفته شده تا ۴۰ مرتبه پیاده به کربلا رفت+فراگیری پیاده روی اربعین در حوزه نجف تبدیل شدن اربعین به یک جریان اجتماعی و گاه تجمع یک میلیونی از زائران شیعه در کربلا
تثبیت حکومت بعثی ها	آیت الله العظمی خویی آیت الله العظمی سید باقر صدر	اربعین تبدیل به مهمترین حضور اجتماعی شیعی با محوریت حوزه علمیه نجف شده بود. بدین جهت بعثی‌ها به سرعت به مصاف آن آمدند تا با جلوگیری از پیاده روی اربعین شروع به محو تدریجی شعائر و شعارهای و هویت شیعی عتبات عالیات و شیعیان جنوب عراق بپردازند.

---

۱ . حزب عربی سوسیالیستی بعث (به عربی: حزب البعث العربی الاشتراکی) یک حزب سیاسی بود که توسط میشل عفلق، صلاح الدین البیطار و زکی ارسوزی در سوریه تاسیس شد. بعثیسم، آمیزه‌ای از ناسونالیسم عربی، پان عربیسم و سوسیالیسم بود. بعثیسم خواهان رنسانس و رستاخیز و یکی شدن جهان عرب به یک کشور است. شعار آن «اتحاد، آزادی، سوسیالیسم» (وحده، حریه، اشتراکیه) خواهان اتحاد عربی، و آزادی از قید کنترل و دخالت غیر اعراب است. بعث به جدایی دین از سیاست معتقد است و اهمیتی که به اسلام می‌دهد صرفاً از دیدگاه قومی و فرهنگی است. گفتمان بعثیسم از پس بحرانی عمیق در جهان عرب پدید آمد که «چندپارگی اعراب»، «تسلط امپریالیسم اروپایی» و «فشار استبداد داخلی» سه ضلع این بحران را تشکیل می‌دادند. در چنین شرایطی منطقی به نظر می‌رسید که حزب بعث گفتمان خود را پیرامون سه دال اساسی «وحدت، آزادی، سوسیالیسم» (الوحده، الحریه، الاشتراکیه) مفصل‌بندی کند



دشمنان پیاده‌روی اربعین در قرن بیستم میلادی

پس از به قدرت رسیدن بعثی‌ها و تثبیت قدرت به کمک ابرقدرت های شرق و غرب در آن دوره، آنان قصد تبدیل عراق به کشوری با ارزش‌های عربی داشتند. مهمترین مانع در برابر آنها، جامعهٔ شیعه بود که دارای هویت فرهنگی مستقل و غنی بود و نه زیر بار چپ گرایی و نه غرب زدگی و حتی زیر بار عربیت گرایی نمی‌رفت... در نهایت بعثی‌ها برای نابودیِ پیاده روی اربعین با تمام قوا وارد میدان شدند. گزارش اجمالی رویدادهای آن دوران که در نهایت بستر ساز تجاوز ظالمانه بعثی‌ها به شیعهٔ عراق و ایران شد، چنین است:

بعثی‌ها و سیاست های شیعه زدایی در عراق تا استانه جنگ تحمیلی		
سال	رویداد	هدف
۱۳۹۰ ق ۱۳۵۰ش	صدور رسمی اوّلین دستور ممانعت از پیاده روی و اولین واکنش های رسانه ای به حضور مردم در پیاده روی؛ اخراج گسترده ایرانی تبارهای شیعه از عتبات (خصوصا از شهر کربلا که بیش از نیمی از جمعیت ان در ان سال ها ایرانی بودند)[1]	تلاش برای تخریب و تضعیف هویت جمعی شیعه در عتبات که بر محور همگرایی شیعیان عراقی و ایرانی و هندی و افغانی و ... بود و تلاش به ضربه زنی به تاریخی ترین تجمع جغرافیایی شیعه که متشکل از نژادهای مختلف با فرهنگ واحد بود



۱. این اخراج ها در آغاز متوجه ایرانی ها ساکن عراق بود ولی بتدریج متوجه فعالان شیعی عرب

۱۳۹۵ ق ۱۳۵۴ش	شروع اولین درگیری ها در مواجهه با زوار اربعین	جلوگیری از شعائری که به هویت جمعی شیعه کمک کرده و سرمایه اجتماعی جامعه شیعه می بود.
۱۳۹۶ ق ۱۳۵۵ش	توسعه دادن دامنه مقابله با پیاده روی با ایجاد رعب و وحشت	تلاش برای تعطیلی اربعین با جنگ نرم
۱۳۹۷ ق ۱۳۵۶ش	پس از احساس خطر مردم و حوزه نجف (و مناطق اطراف) از نقشه های ضد شیعی بعثی ها، آنان به راه اندازی بزرگترین پیاده روی اربعین[1] در این سال می پردازند ولی این پیاده روی با برخورد نظامی بعثی ها (در میانه راه و در شهر کربلا) منجر به اوّلین اربعین خونین می‌شود.	آشکار سازی سیاست های ضد شیعی

هم گردید. بدین جهت به مدت ۲۰ سال موج مهاجرت نخبگان و فعالان مذهبی شیعه عراقی به ایران و سراسر جهان اغاز گردید. این جریان استعماری با هدف تخریب تشیع صورت گرفت. ولی بازتاب معکوسی برجای گذاشت. و با انتشار شیعیان عرب و یا متاثر از فرهنگ عافی عرافی، باعث ترویج و گسترش شعائر حسینی و مراکز شیعی در ایران و کشورهای دنیا گردید.

۱ . به دنبال بخشنامه رسمی رژیم بعث، مبنی بر ممنوعیت زیارت پیاده کربلا در سال ۱۳۹۷ قمری مردم با زمینه سازی برای مقابله با رژیم، حرکت عظیمی را پی ریزی کردند و نیروهای دولتی نیز با به کارگیری تانک ها، زره پو ش ها و هواپیماها، راه پیمایی زائران پیاده حسین(ع) را در مسیر (نجف ـ کربلا) در هم کوبیدند و هزاران نفر را بازداشت کردند



۱۳۹۸ ق ۱۳۵۷ش	اخراج امام خمینی(ره) از عراق؛ دومین موج اخراج ایرانی ها از عراق؛ بزرگترین قتل عام شیعیان در میانه راه پیاده روی و در نزدیکی کربلا با هواپیما و تانک و توپخانه و شهادت ۱۲۰ نفر از زائران اربعین حسینی	تلاش برای تضعیف حوزه نجف و تضعیف عقبه جامعه شیعه عراقی (با اخراج جامعه شیعه ایرانی) و جدیت خونین در به تعطیلی کشاندن اربعین
۱۳۹۹ ق ۱۳۵۸ش	مقابله با اخرین تلاش های شیعیان شهر نجف برای پیاده روی اربعین	جلوگیری حتی از نشانه های پنهانی شعائر شیعی

۱۴۰۰ق ۱۳۵۹ش	**ممنوعیت رسمی پیاده روی اربعین زیر سایه اختناق و خونریزی به مدت ۲۳ ساله تا زمان سقوط صدام در سال ۱۳۸۱ ش+ به شهادت رساندن آیت الله سید محمد باقرصدر و خواهرش از مراجع بزرگ نجف و از حامیان انقلاب ایران و رهبر شیعیان مبارز عراقی**	**نابودی همه مظاهر و شعائر شیعی به ظاهر و اماده شدن برای حمله به ایران بر مبنای ارزش های عربی با کمک سران مرتجع و وهابی منطقه**





نیمه دوم دهه ۷۰ شمسی	تلاش‌های شهید صدر دوم (سید محمدصادق صدر) برای احیای تدریجی اربعین در اواخر حکومت صدام و ناکام ماندن آن پس از شهادت به دست بعثی‌ها در سال ۱۳۷۷ ش (۴ سال پیش از سقوط صدام)	نشان دادن جدیت در شیعه ستیزی (و حمله به عتبات عالیات پس از انتفاضه شیعیان و سرکوبی شدید آنان)

بدین‌گونه با تحریک بعثی‌ها و با راهبری استکبار، به مدت دو دهه ملت شیعهٔ عراق در مظلومیت و کشتار شدید قرار می‌گیرد. فرایندی شیعه ستیزانه که دامنه‌اش هشت سال (در دوران دفاع مقدس) دامن جامعه شیعی ایران را هم می‌گیرد. تا این که سرانجام در سال۱۳۸۱شمسی صدام سقوط پیدا می کند.

عراق جدید و حماسهٔ عظیم اربعین

پس از سقوط صدام، به علت وجود گرایش‌های قوی مذهبی در جامعه شیعه عراق که متأثر از تبلیغات و برنامه های غیر مستقیم حوزه علمیه نجف در دوران اختناق بوده، خیلی زود پیاده روی اربعین به عنوان مهم‌ترین شعار و شعائر شیعی از سوی حوزه و مردم نجف احیا می‌شود. و به پس از فروکش کردن درگیری های داخلی در عتبات، به سرعت و برای اولین مرتبه در تاریخ تشیع در



عراق، به کمک رسانه های محلی و تبلیغ چهره به چهره شیعیان به دیگر مناطق شیعی عراق توسعه می یابد. خصوصاً که شیعهٔ مستضعف عراق با حضور در این پیاده روی ضمن مشاهده برکات و کرامات متعدد، اوّلین همگرایی داخلی و تاریخی خود را هم تجربه می‌کند. بدین جهت در کمتر از پنج سال، ناگهان پیاده روی اربعین در جامعهٔ شیعه عراق تبدیل به یک شعار نانوشته رسمی می‌شود و چون در این زمان رفت و آمدهای شیعه ایرانی به عتبات به صورت گسترده (اگرچه غیر رسمی) آغاز شده است، خبر این همگرایی دینی و ایمانی به سرعت به آنها رسیده و با پیوستن جامعه شیعه ایرانی به این حماسه داخلی، پیاده روی اربعین به سرعت رویکردی منطقه‌ای و حتی جهانی می‌یابد.

فرایند احیای پیاده روی اربعین در دوران ۱۵ ساله عراق جدید (که پس از قرن ها شاهد حاکمیت دولت ائتلافی با اکثریت شیعیان است)، تا تبدیل به حماسهٔ بزرگترین تجمع بشری در طول تاریخ چنین است:[۱]

تاریخ	رویداد
۱۳۸۱ ش ۲۰۰۳ م	سقوط صدام و آزادی شیعیان عراق ازظلم و ستم۲۰ ساله (که مانند ظلم و ستم تاریخی حجاج بن یوسف ثقفی بوده است)



۱ . اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۵۶-۶۱.

رواج سریع فرهنگ و شعائر زیارت در جامعهٔ شیعهٔ عراق به راه افتادن تدریجی امواج زیارت غیر رسمی از سوی شیعه ایرانی	۱۳۸۲ ش ۲۰۰۴ م
درگیری های داخلی عراق و تضعیف موقت شعائر اجتماعی شیعی	۱۳۸۳ ش ۲۰۰۵ م
بازگشت مجدد آرامش در شهرهای زیارتی و آغاز تدریجی پیاده روی به کربلا در اربعین	۱۳۸۴ ش ۲۰۰۵ م
رشد فزایند پیاده روی اربعین و خیزش سریع آن به سوی تجمع های میلیونی و نزدیک شدن آمار زوار اربعین به نزدیک ۱۰ میلیون زائر (با اکثریت جامعه شیعه عراقی به وسعت مناطق شیعه نشین جنوب عراق) با وجود تهدیدات گروه های تکفیری وابسته به القاعده با فرماندهی ابومصعب زرقاوی	۱۳۸۵ - ۱۳۹۰ ش ۲۰۰۶ - ۲۰۱۰ م
پس از فراهم شدن تسهیلات برای حضور زوار ایرانی در عراق و صورت گرفتن تبلیغ رسانه ای برای اربعین در میان شیعه عراق، ناگهان آمار پیاده روها به سرعت از ۱۰ میلیون به ۲۰ میلیون نزدیک گردید این در حالی بود که داعش به صورت ناگهانی در حال پیشروی در عراق بود.	۱۳۹۱ - ۱۳۹۳ ش ۲۰۱۱ - ۲۰۰۱۳ م





باو جود تهدیدهای داعش[1] بزرگترین تجمع بشری، که شامل ۲۵ تا ۳۰ میلیون شیعه از عراق و ایران و دیگر کشورها و بلکه اقلیت های شیعه از سراسر جهان (و برخی غیر شیعیان دوستدار اهلبیت) صورت گرفت که در تاریخ بشریت بی نظیر بوده است.	۱۳۹۴ ش ۲۰۱۴ م



۱ . ابوبکر بغدادی چنین پیانیه داده بود: «چند سالی است که حضور شیعیان در اربعین رشد کرده. ما امسال با تمام قوا وارد عمل خواهیم شد و در اربعین امسال، همانند عاشورای ۶۱ هجری، تمامی شیعیان را به خاک و خون می کشیم!.. . «زیارت حسین در اربعین، نماد اتحاد شیعیان شده است و ما باید به این اتحاد و همدلی ضربه‌ای اساسی وارد کنیم».

سؤال سیزدهم:

 در سفر معنویِ زیارت اربعین، چه نکاتی باید رعایت کرد؟

 بیست نکتۀ دوستانه دربارۀ چگونگی رفتار زائرین اربعین در کشور عراق

۱. متاسفانه حضور پر رنگ برخی موکب‌های ایرانی آن هم با آن همه زرق وبرق در پذیرایی از زائران، حس میزبانی عراقی‌ها را به چالش کشیده است.

در این چند روزی که عراق هستید، بین آنچه موکب‌های کوچک عراقی تقدیم شما می‌کنند با آن‌چه در موکب‌های پر زرق و برق ایرانی‌ها توزیع می‌شود، فرقی قائل نشوید. سعی کنید در موکب های عراقی هم تا جایی که مقدور است سکنی داشته باشید. آنها باید ببینند اینجا ایرانی و عراقی نداریم و همه یک اُمت واحده هستیم.

۲.در این چند روزی که عراق هستید، اگر در جایی غذای ایرانی توزیع می‌شود، فریاد نزنید غذای ایرانی!!

با این کار ،عراقی‌ها احساس می‌کنند که برای آنها نیست؛ چراکه هیچ موکب عراقی هیچ وقت فریاد نمی‌زند غذای عراقی!!

۳. در این چند روزی که عراق هستید، کمک کنید هزینه‌های دولت عراق برای جمع آوری زباله‌ها و بهداشت مسیرها بیش از پیش نشود.

۴. در این چند روزی که عراق هستید، به اعتقادات مذهبی و



عربی عراقی‌ها کاری نداشته باشید. اصلاً روی ایرانی و عراقی بودن صحبت نشود.

۵. در این چند روزی که عراق هستید، غذایی نگیرید که نمی‌خورید؛ عراقی‌ها خیلی خیلی ناراحت می‌شوند. اگر هم گرفتید و بدتان آمد، به روی خودتان نیاورید و از طرف تشکر کنید.

۶. در این چند روزی که عراق هستید، مراقب وسایل عمومی و مردمی عراقی‌ها باشید. خودروها، سرویس‌های بهداشتی، محل اسکان و....

۷. در این چند روزی که عراق هستید، بدانید که عراقی‌ها موظف به خدمات رایگان به شما نیستند. پس هرجا هزینه‌ای داشت پرداخت کنید؛ به عنوان مثال کرایه ماشین!

۸. در این چند روزی که عراق هستید، اگر در منزلی اسکان یافتید، خیال نکنید که میزبان تا هر وقت که شما بخواهید، تمایل دارد و می‌تواند از شما پذیرایی کند!

۹. در صورت امکان چند هدیهٔ کوچک از ایران خریداری کنید و در مسیر به نام ایران به کودکان عراقی هدیه دهید.

۱۰. با خادمان موکب‌ها از هر ملیتی خوشرو باشید، قدردانی کنید و عکس یادگاری بگیرید.

۱۱. بعضاً برخی خانم‌های ایرانی داخل موکب‌ها آرایش می‌کنند. لطفاً توجه داشته باشید که زنان عراقی هرگونه آرایش کردن زنان، به ویژه در ایام عزای اهل بیت علیهم‌السلام را به شدت بد و قبیح



می‌دانند.

۱۲. در کنار استفاده از تصاویر و نشانه‌هایی که با خود حمل می‌کنید (مانند تصویر رهبر انقلاب یا سردار سلیمانی)؛ حتماً از تصاویر مراجع عظام تقلید در عراق (آیات عظام: سیستانی یا حکیم) یا فرماندهان حَشدُ الشعبی (هادی العامری، ابومهدی مهندس و ...) هم استفاده کنید.

۱۳. محور غربی، عبری، عربی شدیداً در حال تبلیغ در میان مردم عراق هستند که ایران کشور شما را تسخیر کرده است. حتماً با همان عربی دست و پا شکسته به عراقی‌ها بگویید که دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام و مردم عراق را وظیفهٔ دینی ایرانی‌ها می‌دانید و از دوستی و صمیمیت دو ملت و این که به آنها بگویید به نیابت ایشان به زیارت امام رضا و حضرت معصومه سلام الله علیهما خواهید رفت.

۱۴. به هیچ وجه به تصاویر، بنرها و موکب‌های جریان انحرافی شیرازی واکنش نشان ندهید.

۱۵. در مسیر پیاده‌روی، برخی فرقه‌های انحرافی مانند یمانی‌ها، صَرخی‌ها و ... حضور دارند؛ وقتتان را با بحث بیهوده با آنها به هدر ندهید و در موکب‌هایشان نیز اقامت نکنید.



۱۶. تقریباً همهٔ شما عزیزان ابزار تصویر بردارِی مناسب در اختیار دارید (حداقل دوربین گوشی‌هایتان). اتفاقات و صحنه‌های ناب این سفر بی‌نظیر را ثبت و ضبط کنید و با هشتک‌های انگلیسی

در شبکه‌های اجتماعی جهانی(مانند گوگل پلاس، فیس بوک، توییتر، اینستاگرام و ...) به اشتراک بگذارید.

۱۷. هر سال به تعداد خبرنگارانِ غیر مسلمان کنگرۀ عظیم اربعین افزوده می‌شود. شما عزیزان، نمایندگان فرهنگ غنی ایرانی-اسلامیِ ما هستید. به گونه‌ای رفتار کنید و سخن بگویید که ایرانیان، به عنوان نمونۀ استاندارد و قابل یک شیعه به جهانیان معرفی شوند.

۱۸. شیطان و دست‌نشانده‌های او تمام حربه‌های خود را به کار گرفته‌اند تا راهیان این سفر را کم و کمتر کنند و دل‌های ایشان و شما را نسبت به هم پُر از کینه کنند. در این راه فقط به ندای «هَل مِن نَاصِر» ارباب بی‌کفن دل بسپارید و گوشتان را بر اصوات تفرقه افکنانه سپاهیان ابلیس ببندید.

بنابراین، در حدّ توانِ خویش، کمک‌های مادّی و معنوی خود را نثار برادران و خواهرانی کنید که در عزمشان نسبت به این سفر موانعی وجود دارد.

۱۹. فراموش نکنید شاید یکی از همین هزاران عزیزی که از کنارشان عبور می‌کنید، مولا و صاحبمان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه باشند؛ پس احترام زائران امام حسین علیه‌السلام و این مسیر مقدّس را حفظ کنید.



۲۰. در طول مسیر دائماً با وضو باشید و به نیابت سلامتی و فرج مولا امام زمان علیه‌السلام قدم بردارید و دائماً به حال امام عصر علیه‌السلام دعا

و صلوات بفرستید و دیگران را به این مهم و فریضهٔ الهی تشویق و توصیه کنید.



سؤال چهاردهم:


چه کار کنیم که سبک زندگی اربعینی داشته باشیم؟

اربعیـن در جامعهٔ شـیعه چونـان یـک ابـر بهـاری اسـت کـه در یـک فرصـت یـک ماهـه در آسـمان معنـوی کربـلا مـی درخشـد. ایـن تجمـع امـروزه بـه مـدت یـک مـاه تـا ۳۰ میلیـون نفـر؛ یعنـی یـک سـوم جمعیـت جهـان شـیعه را درگیـر ارزش‌هـای معنـوی و متعالـی خـود می‌کنـد.

بـا ایـن رونـد فزاینـدی کـه اربعیـن در حـال گسـترش اسـت، اگـر بـه تعمیـق سـه گانـهٔ «نگـرش‌هـا، ارزش‌هـا و رفتارهـا» در آن توجـه شـود و از آسـیب‌های احتمالـی محفـوظ نگهداشـته شـود، می‌تـوان امیـدوار بـود بسـترهای احیـای تمـدن اسـلامی و تمـدن سـازی (شـیعی) بـه سـرعت فراهـم شـود؛ چراکـه مهم‌تریـن پیـش نیازهـای تمـدن سـازی دینـی بـر اسـاس تجربـه تمـدن سـازی نبـوی در مدینـةُ النبـی، فراهـم سـازی سـرمایهٔ انسـانیِ رشـد یافتـه، ایثارگـر، مجاهـد و دینـدار اسـت.

بنیـان فرهنـگ و سـبک زندگـی اربعینـی، بـر دو اصـل اساسـی؛ یعنـی **«عبودیــت»** و **«ایثــار اخلاقـی»** اُسـتوار اسـت؛ بـرای رسـیدن بـه ایـن مهـم، نیـاز اسـت چنـد کار انجـام دهیـم:

۱. بـرای رسـیدن بـه زندگـیِ ایثارگرایانـه و اهتمـام بـه بازگشـت بـه دیـن ورزیِ جامـع نـه تـک بُعـدی، تلاشـی وافـر داشـته باشـیم و از تنبلی‌هـا، کسـالت‌ها و سسـتی‌ها فاصلـه بگیریـم و بـا «تفکـر» و «بازنگـری در زندگـیِ خـود»، روز بـه روز خـود را بـه زندگـیِ اربعینـی نزدیـک کنیـم؛



۲. برای تطهیر و پاکسازی از توهّمات و اعتبارات آخرالزمانی و ارزش‌های جاهلیت مدرن کوشش کنیم؛

۳. هم‌چنان که در مسیر پیاده‌رویِ اربعین آشکارا می‌بینیم، باید از خود عبور کنیم تا به هویت جمعی برسیم؛

۴. بازسازی سبک زندگی جدید بر بُنیان یادکرد همیشگی امام شهید(با خواندن هر روز زیارت عاشورا)، پیمان بستن با امام غائب(با خواندن دعای عهد و زیارت آل یاسین و...)، بازشناسی سالیانه جغرافیای تشیع و محبان و رسیدن به تلاش حداکثری برای بازنشر ارزش‌های عاشورایی در محدود استعدادها و توانمندی‌ها و برنامه‌ریزی برای توان افزایی روزآمد.

۵. آینده‌گرایی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی (و فلسفه تاریخ اسلامی)، مهم‌ترین بُن مایۀ مهدویت اسلامی است که می‌تواند جایگزین تفکر وهابی ـ سلفی شود. این آینده‌گرایی بر بُنیان تجربۀ اربعین (که خود حرکت پیشرو نسبت به عاشوراست)، حلقۀ مفقوده برای اندیشه ورزیِ جوان تحصیل‌کرده و اندیشمند در جهان اسلام است.[1]



۱. اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی، محمد رضایی آدریانی، ص۱۰۶-۱۰۷.

منابع

قرآن کریم: ترجمه علی مشکینی، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۱ ش.

۱. الآثارُ الباقیة عنِ القرون الخالیة: محمّد بن احمد ابوریحان بیرونی، قم، مؤسسه نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.

۲. الإحْتِجاجُ عَلی أهلِ اللِّجاج: احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمّد باقر خِرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳. الأخبارُ الموفقیات: زبیر بن بکّار، قم، منشورات شریف رضی، ۱۴۱۶ ق.

۴. آداب زیارت امام علیه‌السلام: بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳ ش.

۵. اربعین؛ چیستی، چرایی، چگونگی: محمد رضایی آدریانی، قم، بیجا، بیتا.

۶. الإرشادُ فِی مَعرِفَةِ حُجَجِ اللهِ عَلَی العِبادِ: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق مؤسسة آل البیت:، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۷. از حسین علیه‌السلام تا مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف: محمد رضا فؤادیان، ، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج، ۱۳۸۵ش.

۸. الإستیعاب فی معرفةِ الأَصحاب: یوسف بن عبدالبرَّ، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارُالجیل، ۱۴۱۲ق.

۹. أُسُدُ الغابَة: عِزّ الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر جَزَری، مصر، المطبعة الوهبیة، ۱۲۸۰ ق.

۱۰. أعیانُ الشِّعَة: سید محسن امین، بیروت، دارُ التَّعارف، ۱۴۰۶ ق.



۱۱. الإفصاح فی الإمامة: شیخ مفید محمد بن محمد، قم، کنگرۀ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۱۲. الإقبالُ بِالأعمالِ الحَسَنَة فیما یَعمَلُ مَرَّةً فِی السَّنَةِ: علی بن موسی ابن طاووس، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ ق.

۱۳. الأمالی: شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق مؤسسة البقة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۱۴. أنسابُ الأشراف: احمد بن یحیی بَلاذُری، تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.

۱۵. بِحارُالأنوارِ الجامِعَةِ لِدُرَرِ أخبارِ الائمَّةِ الأطهار: محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۱۶. البحرُ الرائق: زین الدین بن ابراهیم ابن نجیم مصری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.

۱۷. بِشارةُ المُصطَفی لِشیعةِ المُرتَضی: عماد الدین ابی جعفر محمّد بن ابی القاسم طبری آملی، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.

۱۸. بَصائِرُ الدَّرجٰات فِی فَضائِلِ آلِ مُحمّد:: محمّد بن حسن صفار، تحقیقِ محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبة آیة الله مرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۹. بَلٰاغاتُ النِساء: احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، قم، الشریف الرضی، بیتا.

۲۰. ألبلدُ الأمین وَ الدِّرعُ الحَصِین: ابراهیم بن علی عاملی کفعمی،



بیروت، موسسة الاعلمی للمطبوعات ۱۴۱۸ ق.
۲۱. التاریخُ الکبیر: محمد بن اسماعیل بخاری، دیار بکر ـ ترکیه، مکتبة الاسلامیة، بی تا.
۲۲. تاریخُ مَدینةِ دِمَشق: ابی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشّافعی معروف به ابن عساکِر، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. تاریخُ المدینةِ المُنوّرة: عمر بن شبه نُمیری، تحقیق فهیم محمّد شلتوت، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. تحقیق دربارهٔ اوّل اربعین حضرت سید الشهداء علیه‌السلام : سید محمد علی قاضی طباطبایی، قم، بنیاد علمی فرهنگی شهید آیت الله حاج سید محمد علی قاضی طباطبایی، ۱۳۶۸ ش.
۲۵. التَّفسیر: محمّد بن مسعود عیّاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
۲۶. تفسیرُ القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المَنار: محمد عبده و محمد رشید رضا، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق
۲۷. تَفصیلُ وَسائِلِ الشّیعةِ إلی تَحصیل مَسائل الشَّریعَةِ: محمد بن حسن شیخ حُرّ عاملی، تحقیق مؤسّسة آل‌البیت:، قم، مؤسسة آل البیت:، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. التوحید: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲۹. ألخِصال: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن



بابویه قمی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. تهذیبُ الأحکام: شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق سید حسن موسوی خِرسان، تهران، دارُ الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. جابر بن عبدالله انصاری؛ حیاتُهُ و مسنده: حسین واثقی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. درسنامه آشنایی با زیارت و فلسفهٔ آن: جمعی از مؤلفان، قم، مؤسسه انتشاراتی زُراره، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. در سوگ امیر آزادی (ترجمه مُثیرُ الأحزان): جعفر بن محمد ابن نما حلّی، ترجمه علی کرمی، قم، حاذق، ۱۳۸۰ ش.
۳۴. دَلائلُ الإمامَة: محمد بن جریر بن رستم طبری آمُلی صغیر، تحقیق قِسمُ الدِّراسات مؤسسة البعثة، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. رسالة توضیحُ المقاصد فی ما اتَّفق فی أیامِ السَّنة: محمّد بن حسین عامِلی معروف به شیخ بهایی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۳۶. زادُ المعاد- مفتاح الجنان: محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. سِیَرُ أعلامِ النُّبلاء: شَمسُ الدین محمد بن احمد بن قایماز ذهبی، تحقیق تحت اشراف شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسةُ الرّسالة، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. شرح نهج البلاغه: عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید،



تحقیـق محمـد ابوالفضـل ابراهیـم، قـم، مکتبـة آیـة الله المرعشـی النجفـی، ۱۴۰۴ ق.

۳۹. شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی: عبدالله جوادی آمُلی، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۶ ش.

۴۰. صَحیـحُ البخـاری: ابوعبـدالله محمـد بـن اسـماعیل بخـاری، اسـتانبول، دارالطباعـة العامـرة، ۱۳۱۵ ق و بیـروت، دارالفکـر، ۲۰۰۵ م.

۴۱. صَحیـحُ مسـلم: مسـلم بـن حجـاج نیشـابوری، اسـتانبول، دارالطباعـة العامـرة، ۱۳۳۴ ق و بیـروت، دارالفکـر، ۲۰۰۴ م.

۴۲. الطَّبَقـاتُ الکُبـری: محمـد بـن سـعد بـن مَنیـع زُهـری، تحقیـقِ دکتـر عبدالعزیـز عبـدالله سَـلومی، عربسـتان، طائـف، مکتبـة الصدیق، ۱۴۱۶ ق.

۴۳. عِلَـلُ الشَّـرایع: شـیخ صـدوق ابوجعفـر محمّـد بـن علـی بـن حسـین بـن بابویـه قمـی، قـم، کتابفروشـی داوری، ۱۳۸۵ ش.

۴۴. عُیونُ أخبـارِ الرِّضـا علیه‌السلام: شـیخ صـدوق ابوجعفـر محمّـد بـن علی بـن حسـین بـن بابویـه قمـی، تحقیـق مهـدی لاجـوردی، تهـران نشـر جهـان، ۱۳۷۸ ق.

۴۵. الغدیـر فـی الکتـابِ وَ السُّـنَّةِ وَ الأدب: عبدالحسـین امینـی، قـم، مرکـز الغدیـر، ۱۴۱۶ ق.

۴۶. الفتـاوی الفقهیـة الکبـری: احمـد بـن محمـد ابـن حَجَـر هَیتمـی، بیـروت، دارُالکتـب العلمیـة، ۱۴۱۷ ق.

۴۷. الکافـی: ابوجعفـر محمّـد بـن یعقـوب کلینـی، تحقیـق علـی اکبـر



غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۸.کامِلُ الزِّیارات: جعفر بن محمّد ابن قولویه، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف، دار المرتضویّة، ۱۳۵۶ ش.
۴۹. کتابُ العین: خلیل بن احمد فراهیدی، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۵۰. کتابُ الغَیبة: محمّد بن ابراهیم ابن ابی زینب نُعمانی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۵۱. کتابُ الفقه عَلیَ المذاهِبِ الأربعة: عبدالرحمان جزیری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۵۲. کتابُ المزار- مناسکُ المزار: شیخ مفید محمد بن محمد، تحقیق سید محمد باقر ابطحی، قم، کنگرۀ جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۳.کِتابُ مَن لا یَحضُرُهُ الفَقِیه: شیخ صدوق ابوجعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیقِ علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. لِسانُ العَرَب: محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. لَواعِجُ الأشجان فی مقتلِ الحسین علیه‌السلام : سید محسن امین، تحقیق سید حسن امین، بیروت، دار الأمیر للثّقافة و العلوم، ۱۹۹۶ م.
۵۶. اللُّهوف علی قَتلیِ الطُّفوف: سیّد رَضِیُّ الدّین ابوالقاسم علیّ بن مُوسی ابن طاووس، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران،



جهـان، ۱۳۴۸ ش.
۵۷. مجمـعُ البیـان فـی تفسـیر القـرآن: فضـل بـن حسـن طبرسـی، تصحیـح سـید فضل الله یـزدی طباطبایـی و هاشـم رسولی، تهران، ناصر خسـرو، ۱۳۷۲ ش.
۵۸. مُـروجُ الذَّهـب و معـادِنِ الجوهـر: علـی بـن حسـین مسـعودی، قـم، دار الهجـرة، ۱۴۰۹ ق.
۵۹. المـزارُ الکبیـر: محمّـد بـن جعفـر ابـن مشـهدی، تحقیـق، جـواد قیومـی اصفهانـی، قـم، جامعـه مدرسـین، ۱۴۱۹ ق.
۶۰. مَسارُ الشـیعة فی مُختصرِ تواریخ الشَّـریعة: شـیخ مفیـد محمّـد بـن محمّـد، تحقیـق مهـدی نجـف، قـم، کنگره شـیخ مفیـد، ۱۴۱۳ ق.
۶۱. مُسـند احمَـد بنِ حَنبـل: ابوعبـدالله احمـد بـن محمـد بن حنبل شـیبانی، مصر، المطبعة المیمنیة، ۱۳۱۳ ق.
۶۲. مِصبـاحُ المُتَهَجِّـد وَ سِـلاحُ المُتعبِّـد: شـیخ طوسـی محمّـد بـن الحسـن، بیـروت، مؤسسـة فقـه الشـیعة، ۱۴۱۱ق.
۶۳. مَفاتیـحُ الغیب(تفسـیر الکبیـر): فخـر الدیـن رازی ابوعبـدالله محمـد بـن عمـر، بیـروت، دار احیـاء التـراث العربـی، ۱۴۲۰ ق.
۶۴. المعـارف: عبـدالله بـن مسـلم ابـن قُتَیبـة دینـوری، قاهره، الهیئـةُ المصریة العامّـة للکتـاب، ۱۹۹۲ م.
۶۵. معرفـت امـام عصـر عَجَّلَ اللهُ تَعالیٰ فَرَجَهُ الشَّریف: سـید محمّـد بنـی هاشـمی، تهـران، نیـک معـارف، ۱۳۹۱ ش.
۶۶. المناقب/کتـابٌ عتیـقٌ: محمـد بـن علـی علـوی، تحقیـق سـید



حسـین موسـوی بروجـردی، قـم، دلیـل مـا، ۱۴۲۸ ق.
۶۷. مَنتَخَـبُ الأثـر فـی الإمـام الثانـی عشـر۷: لطـف الله صافـی، قـم، کتابخانـه آیـت الله العظمـی صافـی گلپایگانـی، ۱۳۸۰ ق.
۶۸. نَفَحـاتُ الأزهـارِ فِی خُلاصَـةِ عَبقـاتِ الأنـوار: سـید علی حسـینی میلانـی، قـم، مرکـز حقایـق اسـلامی، ۱۴۲۶ ق.
۶۹. نهـج البلاغـه: محمـد بـن حسـین شـریف الرضـی، ترجمـه محمددشـتی، قـم، مشـهور، ۱۳۷۹ ش.
۷۰. نینـوا و انتظـار تأملـی نـو: جمعـی از محققـان مرکـز تخصصـی مهدویت، قم، بنیـاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج، ۱۳۸۷ ش.
۷۱. الهدایةُ فی شرحِ بدایة المُبتدی: علی بن ابی بکر المرغینانی، تحقیـق طـلال یوسف، بیروت، دار إحیـاء التـرُّاث العربـی، بیتـا.
۷۲. یـاد مهـدی: محمـد خادمـی شـیرازی، قـم، کتـاب جمکـران(وابسـته بـه مسـجد مقـدس جمکـران)، ۱۳۸۴ ش.
۷۳. یَنابیـع المَـودَّة لِـذَوِی القُربـی: سـلیمان بـن ابراهیـم قنـدوزی، تحقیـق سـید علـی جمـال اشـرف حسـینی، دارالاسـوه، ۱۴۱۶ ق.

